

دراز دست • درچم: زیبا، خوب، نیک و بزرگ، گرانمایه، ارجمند •
اُخشان - (مانند گلداز): (ن ب) •
 درچم: دارنده گاوهای نر، بها، ارزش
اَخْشَن - (مانند برزن): نگ به
 " اُخشان " •
اُخْشید - (مانند پرسید): نام
 خشایارشا • درچم: نیک درخشان،
 شهریار خوب و دلیر، پرورش یافته
 فروغ و روشنایی •
اُخْشیر - (مانند گل‌بی‌من): نام
 خشایارشا، فرماندار ارمنستان که
 پسر پاکور پادشاه اشکانی بود • در
 چم: پرورش یافته فروغ، زاده نیکی
 و روشنایی، گرانمایه، ارزشمند •
اُخْشیدش - (مانند گفتی من): نام
 خشایارشا • درچم: اُخْشید •
اَخْشین - نگ به " اَخْشَن " •
آدانانوش - (مانند سراپاگوش):
 پیام آور و امق در داستان نظامی
 گنجوی • درچم: پادشایاب کامروا •
آرا - (مانند مرا): (ن ب) • درچم
 سزاوار، شایسته، گرانبها •
آراسپ - (مانند رواست): آزیاران
 و نزدیکان ویژه کورش بزرگ • در
 چم: دارنده اسب آریایی •
آران - (مانند سران): فرمانروایی
 در آذربادگان، شهری در آذرباد

بزرگ • درچم: جایگاه آتش •
اُرُباد - (مانند بروباز): نماینده
 مهرداد دوم در دربار رم • (ن ۱۰)،
 درچم: دارنده توانایی ایزد باد
اُرِیاکس - (مانند پُرکاشت): ازپایه
 گذاران ماد • درچم: دارنده نیرو و
 توانایی دادار، خدا نیرو •
اُریرند - (مانند پرورند): پسر
 داریوش بزرگ • درچم: نیرومند،
 برتر، والا، گرانمایه، ارجمند •
اُرِیکشاد - نامی سکایی و مادی • در
 چم: بسیار نیرومند و توانا •
اُرِیگه - (مانند درسمن): شاهی
 سکایی • (ن ۱۰ م) • درچم: نیرومند •
اُرِیویال - (مانند هر سوباد): پسر
 داریوش بزرگ، پسر اردشیر دوم •
 در چم: دارای پیکره آتش یزدانی •
اُرِیوپر - نگ به " اُرِیویال " •
اُرِیه - شاهی سکایی • درچم: توانا •
آرتا - (مانند سرپا): پسر
 همیستاسب هخامنشی • درچم:
 راستی و درستی •
آرتا آریا - پسر خشایارشا • درچم:
 آریایی راست کردار و درست سخن
آرتا اون - (مانند فردا چون): نام
 هخامنشی • درچم: دارنده راستی
 و درستی •
آرتا پارت - (ن ۱۰ ه) • درچم: دوست

و نگهبان راستی و درستی •
آرتا پارت - نگهبان ویژه کیورش
 دوم • درچم: پارتی راست و درست
آرتات - (مانند برباد): (ن ۱۰ ه):
 درچم: راستی و درستی، نیک کار
آرتاخه - (مانند درخانه): کسی که
 هنگام پادشاهی خشایارشا، کنسند
 آبراهه مصر (سویز) به او واگذار
 شد • درچم: راست و درست •
آرتاریا - پسر خشایارشا • درچم:
 آریایی راست کردار و درست سخن
آرتازند - (ن ۱۰ س) • درچم: زنده
 راست و درست •
آرتافر - (مانند سرتاسر): (ن ۱۰ ب)
 درچم: شکوه و فروغ راستی •
آرتا فرین - برادر داریوش بزرگ
 که فرماندار " لیدیه " بود • درچم:
 فر و فروغ راستین و درستین،
 آفریننده راستی و درستی •
آرتان - (مانند سروان): پسر
 ویشتاسب، برادر داریوش بزرگ •
 درچم: راستگو، درست کردار •
آرتا واس - از بزرگان و خاندان
 اشکانی • (ن ۱۰) • درچم: راستگوی
 پیروزمند و درست کردار کامروا •
آرتا واژد - (مانند فردا بامن):
 پسر اردوان پنجم اشکانی • درچم:
 دارنده راستی ایزد باد •

آرتاورز - (مانند بندابند): (ن ۱۰
 ه) • درچم: درستکار، راست کردار •
آرتاوش - (مانند گرما رس): (ن ۱۰
 ه) • درچم: همانند راستی و درستی
آرتای - (مانند برپای): (ن ۱۰ ه):
 درچم: راست، درست، نیرومند •
آرتباز - (مانند برنواز): پسر برادر
 کورش بزرگ، پسر بزرگ داریوش
 و نام فرماندار ارمنستان ایران در
 زمان هخامنشیان • درچم: نگهبان
 راستی و درستی، بازوی راستین •
آرتبان - (مانند درتوان): همان
 است که " اردوان " شده است •
 نام شاهان اشکانی • درچم: نگهبان
 و پشتیبان راستی و درستی •
آرتپات - (مانند درزمان): (ن ۱۰
 ه) • درچم: اردوان •
آرتخشا - (مانند در خرما): (ن ۱۰
 ه) • از بزرگان ایران که فرمانروا
 در ارمنستان بود • درچم: آموزنده
 راستی و درستی •
آرتخشییس - نگ به " ارتاخه " •
آرتخشیر - اردشیر: نام شاهان در
 دودمان اشکانی و ساسانی • درچم
 شهریار راستین و درستین و پاک •
آرتخشیه - (سردر سیه): بزرگی
 هخامنشی • درچم: راستی آموز •
آرتخم - (مانند بر چشم): داماد

داریوش بزرگ • درچم : نیرومند ، پهلوان ، توانا ، از نژاد پاکي •
آرتخوی - (مانند در مجوی) : (ن • ه) • درچم : راست خوی نیک اندیش
آرتَر آرشن - (مانند برتر خرمن) : هفتمین نیای زردشت اسپنتمان •
 درچم : توانای راست کردار ، درست رفتار نیرومند •
آرتداد - (مانند در نداد) : (ن • ب) درچم : داده راستی و زاده درستي
آرتزاد - (مانند در نداد) : (ن • ب) درچم : آفریده راستی و درستي •
آرتسری - (مانند بس کردی) : برادر زاده داریوش بزرگ • درچم : پیشوای راستی و درستي •
آرتسرن - (مانند در خرمن) : نگ به " ارتسری " •
آرتس - (مانند در دل) : پسر کور ش بزرگ • درچم : راستگو ، نیک کردار •
آرتشت - (مانند زرتشت) : پسر داریوش دوم • درچم : کمران ، دلخواه
آرتشیر - نگ به ارتخشیر •
آرتقرن - (مانند در خرمن) : برادر زاده داریوش بزرگ • درچم : شکوه و فروغ راستی و درستي ، آفریننده راستی و درستي •
آرتمس - (مانند در مزن) : (ن • ه) از بزرگان هخامنشی ، پسر زیبا ر

دیلمی • درچم : بسیار درست ، راست کردار و نیک گفتار بزرگ •
آرتموچ - (مانند سرنگون) : (ن • ب) • پادشاه خوارزم • درچم : راست پندار و درست کردار •
آرتن - (مانند خرمن) : (ن • ه) : درچم : پهلوان ، دلاور ، نیک کردار
آرتیبید - (مانند خرمن دید) : نام خاندانی بلند آوازه و بزرگ در زمان ساسانیان • درچم : نگهبان راستی و درستي ، نیرومند ، توانا •
آرتیپتی - (مانند رفته همی) : از نامهای زمان هخامنشیان • درچم : دارنده پاکي و راستي ، نگهبان و دارنده کردارها و گفتارهای درست
آرتیخستره - (مانند خرمن بر کمر) : (ن • ب) • درچم : شهریار و فرمانروای راستگو و درست کردار •
آرتیخوش - (ن • ب) : درچم : داده راستی و زاده درستي شاد و خرم •
آرتیداد - (ن • ب) • درچم : زاده راستی و آفریده درستي •
آرتیقرن - (مانند خرمن سمن) : برادر زاده داریوش بزرگ ، فرماندار " لیدیه " • درچم : گرانمایه راست و درست ، درست کردار ارجمند •
آرتیمز - (مانند سر خرمن) : نام یکی از بزرگان هخامنشی • درچم :

درست پندار و راست کردار بزرگ
آرتیمس - نگ به " ارته مز " •
آرتیمنش - از بزرگان هخامنشی درچم : راست نهاد و درست منش
آرتیموخ - پادشاه خوارزم • درچم : راستگو و درست کردار •
آرتینویجات - (مانند خرمن رو نداد) : از پادشاهان پارس در زمان اشکانیان • (چ • رو) •
آرتیوخش - (مانند خرمن بند) : از بزرگان هخامنشی • درچم : فزاینده راستی و درستي •
آرتیوزد - (مانند خرمن کرد) : از نامهای باستانی • درچم : راستگو و درست کردار ، نیک اندیش و رفتار •
آرتیوند - (مانند خرمن بند) : از بزرگان زمان داریوش بزرگ • درچم : دارنده راستی و درستي •
آرتیوه - (مانند خرمن بر) : (ن • ه) • درچم : راست کردار خوب •
آرتی - برادر زاده آرشام • درچم : درست منش ، نیک نهاد و راست •
آرتیبر - (ن • ه) • درچم : راست اندیش و درست پندار •
آرتیاتان - (مانند در بیابان) : از نامهای ایران باستان و بزرگان • درچم : زیبا اندام راستگو و درست •
آرتیکاس - (مانند گرمی ساز) : نامی

باستانی • درچم : راستگوی بزرگ •
آرج - (مانند سرد) : از نیاکان اشو زردشت اسپنتمان • درچم : ارزنده و والا ، ارزشمند ، گرانمایه •
آرخش - (مانند کمند) : (ن • ب) : درچم : دلاور ، زورمند ، درخشان •
آرد - سیزدهمین پادشاه اشکانی • درچم : خوشرو ، فراوانی ، پرباری •
آردا - (مانند فردا) : (ن • ب) : درچم : راستی و درستي •
آردابد - (مانند فردا شد) : یکی از بزرگان اشکانی • درچم : نگهبان راستی و پاسدار درستي •
آرداش - (مانند فرمان) : نام دیگر اردشیر • درچم : راستی ، پاکي ، نیکی
آردافر - برادر داریوش بزرگ • از فرمانروایان " لیدیه " • درچم : فر و فروغ و شکوه راستی و درستي •
آرداقرین - نگ به " اردافر " •
آردامن - (مانند سرتاسر) : نام یکی از بزرگان اشکانی • درچم : راست اندیش ، درست منش •
آردا ورز - (مانند سرما کرد) : (ن • ا) : درچم : راستگو و درست پیشه
آرداوند - (مانند بر مابست) : (ن • ا) • درچم : دارنده اندیشه راستین و درستین •
آردباز - (مانند بندباز) • فرسته

مهرداد دوم به دربار رم • درچم :
 بازوی راستی و درستی •
آردبُد - (مانند سردکن) : (ن ۱۰)
 درچم : نگهبان راستی و درستی •
آردزاد - (ن ۰ ب) : درچم : آفریده
 راستی و درستی •
آردشیر - نگه به " ارتخشیر " •
آردلان - (ن ۰ ب) : درچم : درست
 کردار و راست اندیش •
آردواز - (مانند سرفراز) : فرمانده
 و فرماندار ارمنستان زمان دودمان
 هخامنشی، پسر اردوان پنجم • در
 چم : راستگو، دارنده نیروی راستی
 ایزد باد •
آردوان - (مانند درزمان) : برادر
 داریوش بزرگ، نام شاهان اشکانی
 درچم : یاری بخش راستی و پاکی
 و درستی و نیکی •
آردومنیس - (ن ۱۰ ه ۰) : درچم :
 راستی اشویی و پاک، راست منش،
 درست منش، والاتبّار •
آردمین - (مانند فردین) : (ن ۰ ب)
 درچم : راستین و درستی •
آرزین - (مانند فرزین) : فرماندار
 پارس در زمان تازش اسکندر • در
 چم : ارجمند، والا، فرمند، گرانمایه
آرزیغان - (ن ۰ ب) : درچم : ارزش
 داران، ارجمندان، والایان •

ارژنگ - نام دفتر مانی، سرداری از
 مازندران • درچم : آرایش، زیور،
 گرانبها، ارزشمند •
آرساس - (مانند دربار) : نام اشگ
 یا ارشگ، سردودمان شاهنشاهی
 اشکانی، نام پسر اردشیر دوم • در
 چم : نیرومند، توانا، دلاور •
آرسام - پسر داریوش بزرگ، پسر
 اردشیر دوم هخامنشی • درچم : پر
 توان، نیرومند، بزرگزاده، فرمند
آرسامن - (مانند بردامن) : برادر
 خشایارشا • درچم : نیک اندیش با
 نژاد، نیک نهاد بزرگ، نیرومند
آرسامنش - برادر خشایارشا • درچم
 نیک نهاد، بزرگ منش، دلاور •
آرستازن - (مانند همه بامن) : یکی
 از بزرگان دربار اردشیر سوم • در
 چم : بزرگزاده، والا، گرانمایه •
آرستن - (مانند نرفتن) : پسر
 داریوش دوم از همسرش " سیسی
 گامبیس " • درچم : والاتبّار، نیک
 نژاد، بزرگزاده •
آرسمیش - (مانند کمرگیر) : (ن ۰
 ب) • درچم : نیک نهاد، بزرگمنش •
آرسیس - نگه به " ارساس " •
آرسیما - نماینده داریوش سوم در
 گفتگو با اسکندر گجستگ • درچم :
 بالنده، والا، بلندپایه، نیک و زیبا

آرسین - (مانند دربین) : یکی از
 بزرگان و فرمانروایان خاندان
 کورش بزرگ • درچم : بزرگزاده •
آرشا - (مانند فردا) : (ن ۰ ب) :
 درچم : راست و درست و پاک •
آرشاسب - (مانند برکاشت) : (ن ۰
 ب) • درچم : دارنده اسبان نر
 نیرومند، راست کردار دارنده
 اسبان نر •
آرشاک - (مانند برتاک) : (ن ۱۰) :
 درچم : دلیر، دلاور، پیل •
آرشاکیان - خاندان اشکانی • در
 چم : دلاوران، دلیران، پیلان •
آرشام - (مانند برکام) : نیای
 داریوش بزرگ • درچم : نیرومند •
آرشامنش - پسر داریوش، سردار
 نامی خشایارشا • درچم : راست
 منش، درست نهاد، نیک اندیش
آرشامه - پسر آریامنه نیای
 داریوش بزرگ • درچم : نیرومند •
آرشان - (مانند درمان) : پسر
 اردشیر دوم • درچم : راستگوی پاک
 و درست کردار نیک •
آرشاناک - آوازه مهرداد دوم تا
 فرهاد سوم اشکانی • درچم : راستگو
 و درست کردار، پاک منش و نیک •
آرشاوند - (ن ۰ ب) : درچم : دارنده
 اندیشه راستی و درستی و پاکی •

آرشاویز - آوازه فرهاد چهارم و
 پنجم اشکانی • درچم : راستگوی
 پاک اندیش و دوست داشتنی •
آرشتات - (مانند پرستار) : یکی
 از بزرگان هخامنشی و نام یکی از
 سرداران • درچم : آفریده راستی
 و دادگری و پاکی •
آرشتاز - از بزرگان اردشیر سوم
 و از سرداران • درچم : ارشتات •
آرشداتا - (مانند همه باما) : نام
 هجدهمین پادشاه ماد • درچم :
 دادگر راستین، آفریده دلاوری •
آرش ککیش - (مانند کمر زمین) :
 (ن ۰ ب ۱۰) : درچم : راست آیین،
 بهکیش، نیک روش •
آرشداد - (مانند چمنزار) : یکی
 از نزدیکان و یاران اردشیر سوم
 هخامنشی • درچم : آفریده پاکی
 و درستی، دلاورزاده، رخشانفر
آرشک - (مانند پلنگ) : نام سر
 دودمان و شاهان اشکانی • درچم :
 نیرومند، دلیر، زورمند، توانا •
آرشکان - (مانند پلنگان) : آوازه
 فرهاد دوم و اردوان دوم اشکانی •
 درچم : پهلوانان و نیرومندان •
آرشک گیو - پدر گودرز (اشگ
 بیستم) • درچم : گیو پهلوان یا
 نیرومند دلاور، پیل دلیر •

آرش منش - پسر داریوش بزرگ • در چم: راست نهاد، درست سرشت، والاتبّار، دلاور زاده، دلیرزاد •
آرشَن - (مانند خرمن): (ن • ب) در چم: پهلوان، زورمند، دلاور •
آرشو چنگ - (ن • ب): در چم: راست گفتار و نیک اندیش (کسی که به راستی و نیکی چنگ میزند) •
آرشویر - (مانند درکوبیر): نام دیگر فرهاد چهارم اشکانی • در چم: دارنده اندیشه پاک و هوش بسیار •
آرشیت - (مانند سرشیر): برادر داریوش دوم هخامنشی • در چم: یار خوب، بهترین دوست، گرانمایه •
آرشیت ویکه - نام دیگر استیّاك پسر هووخستره پادشاه ماد • در چم: تنها دوست، یگانه همدم، یار نیک •
آرشیس - (مانند سرشیر): نام یکی از شاهزادگان هخامنشی • در چم: راست کردار، درست اندیش •
آرشین - (مانند سرشیر): (ن • ب) در چم: راستگو، درستکار، نیک •
آرشیه - (مانند مردیه): (ن • ب) در چم: راست و درست و نیک •
اُرک کوه - (مانند سرخ کوه): نام پسر کورش • در چم: استوار چون کوه، نیرومند پایدار (شا) •
آرگیات - (ن • ب): در چم: نگهبان

ارگ (کاخ)، ارگبُد •
آرگپیت - ارگبُد •
آرمن - (مانند خرمن): (ن • ب) در چم: آریا منش، دارنده اندیشه پاک و والاء، نژاده •
آرناس - (مانند کرباس): یکی از بزرگان هخامنشی، نگهبان ویژه خشایارشا • در چم: رزمنده (شا) •
آرنتاس - (مانند مرنجان): داماد اردشیر • در چم: پیکار جو (شا) •
آرن تبات - (مانند مده سوار): سردودمان شاهان پونتی، از شش خاندان پارسی هم سوگند داریوش در براندازی گیوماتای مغ • در چم: فرمانده رزم، سپهبد جنگ •
آرنسپاد - (مانند نه به سرکار): فرمانروای میان رودان در زمان اردوان سوم اشکانی • (ن • ب) در چم: رزمنده، پیکار جو، جنگجو، رزم آور •
آرنوژد - (مانند کمر بند): پسر بلاش پنجم • در چم: دلاور منش •
آرنوک - (مانند سرکوه): پسر ساسان • در چم: نیرومند (شا) •
اُرواخش - (مانند گل کاشت): پسر آترت برادر گرشاسب • در چم: دارای نیروی فزاینده، نیرومند •
اُرواد - (مانند خرداد): (ن • ب): در چم: نیرومند، دلاور، یل

آروند - (مانند دربند): (ن • س): در چم: شکوه، فر، زیبایی •
آروندانپ - (مانند درس داشت): (ن • ب): در چم: دارنده اسب تیز تک و تندرو، چرخش تند خورشید •
آروند زیک پسر خسرو پرویز • در چم: شکوه و بزرگی •
آرونس پاد - (مانند دربند باد): فرمانروای میان رودان زمان اردوان سوم • در چم: سپاهی جنگجو •
آرهدوس - (مانند در سرپوش): هفتمین نیای زردشت اسپنتمان (چ • رو) •
آرهنه - (ن • ب): در چم: سزاوار، شایسته، گرانبها، شایسته، خوب •
آریانوس - (مانند دربار بود): پسر داریوش بزرگ • در چم: فروغ و فر آریا •
آریاسپ - (مانند دریاست): پسر اردشیر دوم، سردار کورش بزرگ • در چم: دارنده اسب آریایی •
آریانند - (مانند در ماند): فرماندار مصر در زمان کمبوجیه • در چم: آریایی سرشت، آریایی نژاد •
اُریتس - (مانند گلی دل): فرمانروا در سارد در زمان کورش بزرگ • در چم: نیرومند بزرگ •
آریکدسب - (مانند کمین کرد):

سومین نیای زردشت اسپنتمان • در چم: دارنده اسب نیرومند •
آریند - (مانند سربند): نگهبان "آریاند" •
آریون - نام پادشاه افسانه‌ای در ارمنستان • در چم: آریایی •
آزنا - (مانند همه را): (ن • ب): در چم: رهبر، راهنما، آگاه •
آزیرش - (مانند پذیرش): (ن • ب) در چم: شمشیرزن، جنگجو، رزمی •
اُزهمزن - (مانند برهمزن): برادر زاده داریوش بزرگ • (چ • رو) •
آساد - (مانند نداد): پسر مهر گُشسب، پدر فرخزاد • در چم: دلیر و نیرومند، دلاور •
آسپاد - (مانند سردار): (ن • ب) در چم: دارنده سپاه نیرومند •
آسپار - (مانند سردار): پادشاه آلام در آذربایگان • در چم: سواره تندرو، تیز تک یکه سوار •
آسپاک - (مانند سردار): (ن • ه) در چم: سپاهی، سوارکار، رزمی •
اسپاتین - تیرانداز داریوش بزرگ • در چم: نیرومند، دلاور، دلیر •
اسپاست - (مانند دل داشت): یکی از فرمانروایان کرمان • در چم: استواری، نیرومندی •
آسپا میترا - (مانند برپا شیرزا)

چهاردهمین پادشاه ماد. درچم :
 دارنده اسب رخشان خورشیدی ،
 دوستدار اسب .
آسپَرِيك - (مانند سرکنید) : (ن)
 ب) : درچم : دارنده اسب تندرو .
اسپهد - آوازه پدر بزرگ خسرو
 انوشیروان دادگر . درچم : فرمانده
آسپاهی - (مانند درباری) : فرسته
 و نماینده و شمشیر درآمل . درچم :
 سپاهی ، جانباز ، سرباز .
آسپ چتا - (مانند دست تلا) : از
 بزرگان دربار داریوش بزرگ . در
 چم : آرزومند اسب ، خواستار اسب .
آسپریت - (مانند درکمین) : یکی از
 فرمانروایان مازندران . (چ . رو) .
اسپنتمان - (مانند دل رفت باز)
 نام خانوادگی اشوزردشت . درچم
 سپیدنژاد ، برجسته ، دارنده پاکتی
 اندیشه ، والا .
اسپندات - (مانند دل درداد) :
 (ن . ب) : درچم : آفریده پاکتی و نیکی
آسپندوس - کسی که در زمان شاپور
 دوم پیمان آشتی و آرامش را با ر م
 بست . درچم : ستایشگر پاکتی و
 اندیشه نیک و والا .
آسپه دانا - بیست و یکمین پادشاه
 ماد . درچم : ارتشدار خردمند .
آسپه دانهو - (مانند خرمن بازجو)

بیست و دومین پادشاه ماد . درچم
 ارتشدار نیک و دانا .
اسپیتامن - (مانند دل بی دامن) :
 (ن . ۱۰ ه) : درچم : نژاد سپید، والا
 و برجسته، دارنده اندیشه پاک .
اسپیتمان - (مانند دل نیست باز)
 نام خانوادگی اشوزردشت . نگ به
 " اسپنتمان " .
آسپیداد - (ن . ه) : درچم : آفریده
 پاکتی و سپیدی ، نیک اندیشه .
آستاسپ - (مانند برجاست) : یکی
 از بزرگان هخامنشی . درچم : دارای
 اسبان بسیار .
آستان - (مانند گلکار) : برادر
 اردشیر دوم هخامنشی، پسر داریوش
 دوم، نیای مادری داریوش سوم ،
 پدر سی سی گامبیس . درچم : توانا
 و نیرومند، استوار و پایدار .
آستن - (مانند گفتن) : پسر
 داریوش دوم . درچم : استوار، توانا .
اسپندار - فرمانروای تبرستان . در
 چم : آفریده پاک ، ارجمند، گرمی .
استیاج - پسر هو و خَشْتَرَه پادشاه
 ماد . درچم : دارنده نیرو و استواری،
 درشت استخوان و توانا .
استیاك - نگ به " استیاج " .
آستی پریزا - هشتمین پادشاه ماد .
 درچم : نیرومند استخوان .

استیلاس - (ن . م) : درچم : زورمند
 و یاری بخش (شا) .
آسروك - از بزرگان ایران باستان .
 درچم : دین مرد، باوردار، باکیش .
آسفار - (مانند دربار) : نام شاه
 زادگان اشکانی و ساسانی، پسر
 شیرویه . درچم : سوارکار تیزتك .
آسمو خانوتت - (مانند ترسوکار
 بست) : از پیروان اشوزردشت . در
 چم : فروغ آسمانی، فره ایزدی .
آسورا - (مانند اهورا) : (ن . ب) :
 درچم : مهتر ، بزرگتر ، ارجمند .
آسکوچ - (مانند سرپوش) : بزرگی
 دیلمی . (چ . رو) .
آسویانه - (ن . ب) : درچم : زیرك ،
 چالاك ، تندو تیز (شا) .
آسویه - نگ به " اسویانه " .
آشا - (مانند روا) : (ن . ب) : در
 چم : راستی، درستی، پاکتی، نیکی .
آشابه - (ن . ب) : درچم : بهرهور
 از راستی و پاکتی و درستی .
آشاداد - (ن . ب) : درچم : آفریده
 پاکتی و راستی و درستی .
آشازاد - نگ به " اشاداد " .
آشاسر - (ن . ب) : درچم : سروردر
 راستی و پاکتی و درستی .
آشوند - (ن . ب) : درچم : دارنده
 نیروی پاکتی و راستی و درستی .

آشاوه - (ن . ب) : درچم : راست
 و پاک اندیشه، نیک کردار، والا .
آشتاسب - (مانند برخاست) : نام
 یکی از بزرگان هخامنشی . درچم :
 دارنده هشت اسب .
آشستو - (مانند کمرکو) : از یاران و
 خویشان اشوزردشت . درچم : کسی
 که ستایشگر پاکتی و راستی است .
آشك - (مانند سرد) : سردودمان
 اشکانیان و نام پادشاهان اشکانی .
 درچم : پهلوان ، گرد، دلیر .
آشكان - آوازه اشکانیان . درچم . م .
 دلاوران ، گردان ، ییلان ، دلیران .
آشکناز - نامی سکایی است . (ن .
 ب) : درچم : دلاور دوست داشتنی
آشوروجه - (ن . ب) : درچم : فروغ
 و درخشش راستی و روشنایی .
آشوقرورهر - (ن . ب) : درچم :
 دارنده روان پاک .
آشومنش - (ن . ب) : درچم : دارای
 نهاد و منش پاک و والا .
آشوتت - (مانند همه بند) : نامی
 هخامنشی . درچم : دارنده پاکتی و
 درستی و راستی و پارسایی .
آغفور - (مانند سرپوش) : پسر
 بلاش ، پادشاه اشکانی . (ن . ۱۰) .
 (چ . رو) .
آفرن داد - (مانند خرمن باد) : از

بزرگان ساسانی • درچم: آفریده ه
شکوه و بزرگی •
افروز فرهی - نام بزرگان ساسانی
درچم: درخشان شکوهمند •
آفروغ - از بزرگان ساسانی • درچم
درخشش، روشنایی، رخسندگی •
آفسا - (مانند فردا) : نویسنده
سنگنپشته شاپور یکم • درچم: رام
کننده •
آگسپارت - (مانند گل بکاشت) :
فرماندار باختر در زمان اسکندر
گجستگ، پدر رکسانه • درچم: راست
و درست ارزشمند، گرانمایه راست و
درست کردار و گفتار •
اگزا سیر - (مانند دل جاگیر) :
پسر کورش بزرگ • (چ • رو) •
اگزدار - (ن ۱۰) : (چ • رو) •
اماردیاک - از بزرگان هخامنشی •
درچم: وابسته به تیره و خاندان
امارد (شا) •
آماوند - (مانند دماوند) : (ن • ب)
درچم: نیرومند، دلاور، توانا •
آمایاک - (ن ۴۰ م • ه) • (چ • رو) •
آمرتا - (ن • ب) : درچم: بیمرگ و
جاویدانی، انوشه •
آسپاد - (مانند کمریاز) : (ن • ب)
درچم: دارنده سپاه نیرومند •
آمشا - (مانند فردا) : (ن • ب) : در

چم: بیمرگ، جاویدانی •
آمونت - (مانند میسند) : نام
فرماندار گرگان و تیرستان زمان
اسکندر گجستگ • درچم: توانا •
آمه - (مانند رمه) : (ن • ب) : در
چم: نیرومند، توانا، دلیر و نام
فرشته پیروزی •
آناروش - شهریان بایل • درچم:
همانند آتش، سرخگون، گلگونه •
آنآفس - فرمانده گیسسی سی‌ها و
پسر هوتن • (چ • رو) •
آندراس - (مانند سربکار) : پیکی
بود به نزد "عذرا" در سروده‌های
نظامی گنجوی • (چ • رو) •
آندروس - نام دلباخته‌ای داستانی •
آندرامیاس - (مانند خرمن درکار)
نام برادر کورش بزرگ • درچم:
جوینده نام (شا) •
انوشک راد - پسر انوشیروان دادگر
درچم: جاویدانی، بیمرگ •
انوشک زاد - نگ به "انوشک داد"
انوشک روان - آوازه انوشیروان • در
چم: بیمرگ، جاویدانی، پاینده •
انوشیروان - شاهنشاه بزرگ و پسر
توان ساسانی که زنجیر دادگری را
بست • درچم: جاویدانی •
انوشیه - (ن • ب • س) : درچم:
بزرگ‌زادگان، آزادگان، جاویدانان

اوارش - (مانند گناهی) : پسر
کوچک اردشیر سوم • (چ • رو) •
اویاتور - پادشاه پونت از سوی
مهرداد دوم اشکانی • درچم: آتسرا
نگهبان، پاسدار آتش، آتشیار •
اویدرام - (مانند او در دام) : نام
کسی است که در زمان داریوش
بزرگ در خوزستان، خودسری آغاز
کرد و خود را پادشاه خواند • در
چم: تر و تازه و خرم و شاد •
اوتا قردات - فرماندار تیرستان در
زمان داریوش سوم • درچم: دارنده
فر و فروغ هوش، هوشمند •
اوخشیت آرت - (ن • ب • او) : در
چم: پروراننده غانون، غانون دان •
اوته‌بَر - (ن • ب) : درچم: هوشمند
اورباز - فرسته ایران به رم • درچم
بازوی اهورایی •
آور کام پسر داریوش بزرگ • درچم
کام‌یاب، بلندکام، بلند آوازه •
اور گندسپ - (مانند دور نگشت)
نیای زردشت اسپنتمان اندیشمند
درچم: دارنده اسب نر اهورایی •
اورمزد - جانشین شاپور یکم ساسانی
و جانشین نرسی هشتمین پادشاه
ساسانی • درچم: سروردانا، فروزه
اهورا •
اورمزدیار - شاهزاده‌ای ساسانی •

درچم: خدایار، خدایانه، ایزدیار •
اوروات - (ن • ب • او) : درچم: آیین
و دستور، فرمان، غانون •
اور و تَد تَر - پسر زردشت اندیشه
ساز و اندیشمند • درچم: فرمانگزار
و سردار یلان و مردان دلاور •
اوزوا - درپارسی امروز "زاب" •
(ن • ب • او) • درچم: یاری بخش و پیر
زور، نیرومند یاری ده •
اوس - (مانند کوس) : (ن • ب • او) :
درچم: دارنده چشمه‌ها و آبها، پیر
توان، نیرومند، آرزومند •
آستا - نام بزرگان باستان • دفتر
شناخت اندیشه والای زردشت • در
چم: یاری و یاور، آموزش، آگاهی،
خردمندی، دانایی •
اوستان - (مانند دوستان) : (ن •
ب) : درچم: خوشگام، باشگون •
اوسمانر - (ن • ب) : درچم: ارجدار
و گرانمایه، بزرگ و ارجمند •
اوسناک - (ن • ب) : درچم: توانا،
استوار، پابرجا •
اوشیدر - گونه‌ای دیگر از هوشیدر
درچم: پرورش دهنده غانون وال و
پاک • (ن • ب • او) •
اوکساترسه - برادر داریوش سوم •
درچم: ارزشمند و والا (شا) •
اوماتا - یکی از هفت سران پارسی

مادی زمان خشایارشا • درچم :
 ستایشگران آتش " هوم " (شا) •
اوگ بره - (ن او) : درچم : نیک پایه
 و نیک تبار (شا) •
اویبار - (مانندتهی کار) : داماد
 کامبوزیا • درچم : نیکزاد (شا) •
آهروب - (ن او • ب) : درچم پارسا
آهلو - (مانند خرمن) : (ن او) :
 درچم : پاک ، ستودنی ، پیرو راستی •
آهور - (مانند خرمن) : تیرانداز و
 مرد دلاور انوشیروان دادگر • درچم
 بزرگ ، سرور ، پیشوا ، رهبر •
اهورا پرست - برادر گیوماتای مغ •
آهور وداسپ - (مانند سمورنداشت)
 کسی از خاندان اشوزردشت درچم
 دارنده اسب تیزرو و تیز تک •
آهوستا - (مانند مگوبیا) : (ن ب)
 درچم : ستاینده نیک •
ایختو ویگو - پسر هووختنتره یکی
 از بزرگترین پادشاهان ایران که
 آشور را برانداخت • (چ رو) •
ایدون - از بزرگان هخامنشی • (چ
 رو) •
ایزد گتسب - از دانایان و دبیر
 انوشیروان دادگر • درچم : ایزد آتش
 اشویی ، یا ایزد دارنده اسب توانا •
ایسپاباره - از شهریاران و سران
 ماد • درچم : سواره •

ایست واستر پسر زردشت اندیشه
 ساز و اندیشمند • درچم : خواستار
 کشتزار ، دوستدار کشاورزی •
ایسوت - (مانند هیرمند) : (ن •
 ب) • درچم : توانگر ، دارا ، توانمند
ایشتو ویگو - همان ایختو ویگوست
ایشتی - (مانند کیستی) : (ن ب)
 درچم : کامروا ، توانگر ، بخشایشگر
ایمانیس - فرمانروای خوزستان •
 (چ • رو) •
اینتافرن - (مانند اینجاهشت) :
 از بزرگان زمان کمبوجیه • (ن ه)
 درچم : آفریده توانگری یا فروغ نیرو
ایوباز - (مانند هلوکار) : (ن ه)
 (چ • رو) •
ایوک داد - (مانند بی من دا) : در
 چم : یکتا آفریده ، بیهمتا • (ن ب)
آییری آسپ - (مانند دبیری کرد) :
 پسر اردشیر دوم هخامنشی • یکی
 از سرداران کورش بزرگ • درچم :
 آریایی دارنده اسب تندرو •
ایمید - پدر آذریاد • درچم : امید •
آییریَه مَن - نام زمان هخامنشیان
 و ساسانیان • درچم : ایران منش ،
 دارنده اندیشه آریایی •
بابک - شهربان اردوان اشکانی در
 استخر ، پدر اردشیر بلسانی ، نام

سردار بزرگ پادتازی آذربادگان :
 درچم : استوار ، پدراز شمند ، درست
 کردار ، پرورنده گونه ای فیروزه •
بابهای - استاندار " نصیبین "
 در زمان ساسانیان • (چ • رو) •
باتیر - ششمین نیای اشوزردشت •
 درچم : دانشمند (شا) •
باد - پسر شاپور از اسپهبدان
 مازندران • درچم : تند و تیز و نام
 ایزد باد •
باد اسب - (ن ب) • درچم : اسب
 تندرو و تیز تک •
بادسپ - نگهبان " باداسب " •
باذان - مرزبان یمن (هاماوران)
 در زمان انوشیروان دادگر ، پسر
 ساسان • درچم : ایزد باد •
باراد - از بزرگان شاپور یکم • درچم
 بزرگوار ، بخشنده ، باگذشت •
بارجان - پادشاه کرمان •
بازان - مرزبان یمن • درچم :
 شاهین •
باز رنگ - نام بزرگان پارس • درچم
 شاهین گونه ، شاهین مانند •
باکور - شاهزاده اشکانی • درچم :
 پاک منش ، دارنده اندیشه اهورایی
باگای - از بزرگان زمان داریوش
 بزرگ • درچم : ایزدی ، خدایی •
باگایا - بزرگان هخامنشی • درچم :

ایزدیار ، خدایانه ، ایزدپناه •
باگیان - فرماندار بایل در زمان
 هخامنشیان • درچم : بزرگ ، والیا •
باگوا - وزیر اردشیر سوم هخامنشی
 درچم : خداخواسته ، ارجمند •
بامداد - پدر مزدک • درچم : پگاه ،
 آفریده روشنایی •
بانکک - (مانند کارگر) : از بزرگان
 زمان شاپور یکم • (چ • رو) •
باترات - (مانند کارزار) • (ن ه)
 نام یکی از بزرگان هخامنشی • در
 چم : بخشیده ایزدی ، ایزدزاد (شا)
باو - (مانند شاد) : پسر شاپور از
 سپهبدان مازندران • درچم : پاک و
 پاکیزه ، پردرخشش •
باوند - آوازه فرماندهان و سردودمان
 باوندی • درچم : پاکان ، نیکان •
بخت - پادشاه خوارزم •
بخت آفرین - (ن س) •
بخیتار - فرزندان رستم در زمان
 خسرو پرویز •
بُخشا - (مانند گلپا) : (ن ه) : در
 چم : رستگاری یافته ، پرفروغ •
بَحْخشان - (ن ب) ، نام شهری از
 ایران بزرگ که گوهرهای چشمگیر
 دارد •
پرازانیت - از بزرگان داریوش سوم
 و فرمانروای هرات • درچم : بلند

بُرزین گُشَسَب - همانند خورشید گذشت () : (ن س) : درچم : بلند پایه دارنده اسب نر نیرومند .
بَرکیارغ - (مانند سربمانه) : پسر ساسان . درچم : پاداش و نیکی .
بَرنوش - (مانند سرپوش) : یکی از بزرگان همزمان شاپور یکم ساسانی . درچم : جاوید تن ، کام تن ، کامروا .
بَرته - (مانند خرمن) : نام اشکانی ها . درچم : فر و شکوه ، فره ایزدغ .
برومند - از بزرگان ساسانی . درچم : نیرومند ، توانا .
بِرَتا - (مانند بهزا) : از درباریان خشایارشا . درچم : نیک زی (شا) .
بزرگمهر - وزیر خردمند نوشیروان .
بَغابِغ - از بزرگان هخامنشی . درچم : خدای خدایان .
بَغاپای - پسر اردشیر دراز دست . درچم : ایزدپناه ، خدایار .
بَغاپَت - (مانند نوایت) : نام آمو زاده داریوش بزرگ . درچم : خدایار .
بَغافِرنا - (مانند روادِلِما) : نام شانزدهمین پادشاه ماد . درچم : شکوه ایزدی ، فر یزدانی .
بَغتا - (مانند فردا) : از بزرگان دربار خشایارشا . درچم : بزرگ و سرور بیهمتا ، همتای خدا .
بَغتان - (مانند مستان) : پسر

اردشیر سوم . درچم : همانند خدا ، بزرگ ، گرانبمایه ، ارجمند ، بلند پایه .
بَغدوست - (ن ه) : درچم : ایزد دوست ، دوست ، پروردگار .
بَغراز - (مانند سرباز) : از بزرگان پارس در زمان ساسانیان . درچم : فر ایزدی ، خدا فرمان ، توانا .
بَغفر - (مانند خرمن) : از بزرگان هخامنشی . درچم : فر ایزدی ، فروغ یزدانی ، شکوه خدایی .
بَغکرت - (مانند سردرد) : فرمانروا در پارس . درچم : داده ایزدی .
بِگابان - (مانند سراوان) : (ن ب) درچم : ایزدیار ، خداپشتیبان .
بِگه بوخشه - (مانند کمرکوفته) (ن ه) : درچم : رستگار یافته ایزد .
بِگاسره - (مانند رهاشود) : یکی از بزرگان ساسانی . درچم : بلند پایه ایزدی ، ایزدیار برای سروری .
بِگاش - پسر فیروز ، نام اشگوشاهان اشکانی . درچم : اندیشمند .
بِناک - مردی بزرگمنش که باشش فرزند خود و سپاهیانش به اردشیر پیوست . درچم : بزرگ زاده ، باتبار .
بِن خانی - (مانند پرکاری) : (ن) ب) : درچم : سرچشمه .
بِنُداد - (مانند خرداد) : پدر بهزادان (ابومسلم خراسانی) . درچم : نیک

تبار ، نژاده ، ریشه دار ، نیاوند .
بِنُداد هرمز - پدر بهزادان (ابو مسلم خراسانی) . درچم : آفریده اهورایی ، بانژاد اهورایی .
بِنُدوی - (مانند پرگوی) : دایمی خسرو پیروز از سرداران او . درچم : ریشه دار ، نیک نژاد ، باتبار .
بویاش - (مانند چوپان) : یکی از بزرگان دربار داریوش سوم . درچم : نگهبان کشور ، مرزبان .
بِوَجَسروَه - (مانند موبرکمر) : از نامهای باستانی . درچم : رستگار نامدار ، یاری بخش نامور .
بِوِچِه - (مانند کوچه) : از بزرگان هخامنشی . درچم : رستگار ، نیکبخت .
بِوِجیه - (مانند اوکیه) : از بزرگان هخامنشی . درچم : ایزد داد ، آزاده و نیکبخت (شا) .
بوخت ایزد - نامی ساسانی . درچم : رستگاری یافته ایزدی .
بوخت شاه - (ن س) : درچم : بهره ور و برخوردار از مهر شاه .
بوخت شاپور - (ن س) : برخوردار از مهر شاهزاده .
بوختک - (ن س) : درچم : نیک بخت ، رستگاری یافته ، بهروز .
بوخت یزد - (ن س) : درچم : نیک روز ایزدی ، رستگاری یافته ایزدی .

بوخشا - (ن ه) : درچم : رستگار .
بورژن - مرزبان ایران درارمنستان . درچم : گرایش به رنگبور (شا) .
بُرژک - (مانند مُشتک) : میزبان اردشیر بابکان . درچم : شکوه مند و بلندبالا ، خوش پیکر .
بِوندوی - (مانند پرگوی) : دایمی خسرو پیروز . درچم : والالتبار ، نژاده .
بِوندویه - نگه به " بوندوی " .
بویکان - مرزبان پارس شاپور دوم . درچم : آرمانداران ، امیدوار .
بویه - نیای خاندان بویه ، سرداری ساسانی در زمان غباد . درچم : امید و آرزومندی .
بهرام - نام پادشاهان ساسانی . درچم : پیروزی ، فرشته پیکار و نبرد .
بهرام گُشَسَب - (ن س) : درچم : پیروزمند دارنده اسب نر نیرومند یا پیروزمند دارنده آتش اشویی .
بِهست - (مانند نشست) : (ن ب) درچم : دارنده استخوانهای خوب .
بِهستان - پسر اردشیر سوم . درچم : نیک بنیاد ، نیرومند .
بِهستون - پسر وشمگیر ، سومین فرمانروای خاندان زیاری که در تبرستان بودند . درچم : استوار ، نیک پایه ، ستوان پایدار .
بِهسود - (مانند دل بود) : (ن س)

درچم : نيك سود، نيك بهره .
پهسودان - فرمانروای دیلمان، در
 چم : بهره بخش، سودده، نيك .
په غیاد - نام یکی از چهارخاندان
 بزرگ پارس . درچم : نوآور خوب .
پهقر - فرزند شاپور، برادر بزرگ
 درچم : والا، باشکوه، فروغ برتر .
پهمن چهر - (ن . س) : از نژاد نيك
پهناد - پسر جاماسب، برادر غباد
 ساسانی . درچم : آفریده نيك، نيك
 اندیش، نيك مایه .
پهخش - (مانند بیدست) : نخست
 وزیر زمان اشکانیان . درچم : آموزش
 یافته ایزدی، ایزدیار .
بی روان - (مانند کی سوار) : یکی
 از بزرگان دربار نرسی پادشاه . در
 چم : روان ایزدی، یزدان روان .
بیستان - پسر اردشیر، چم یاری
 شده ایزدی، ایزدپشتیبان .
بینوخش - (مانند مینوفر) : پسر
 دادویه . درچم : درانده توانایی ایزد
بیوراسب - (مانند بی سردست) :
 (ن . ب) : درچم : دارنده ده هزاراسب
پاپ - پسر آرشگ سوم اشکانی . در
 چم : بزرگ، والا، پیر، رهبر .
پاپك - نگ به " بابك " .

پاتك - پدرمانی . درچم : یگانه
 نیرو، توانایی بسیار، نگهبان .
پاچهر - از بزرگان اردشیر ساسانی
 درچم : باتبار، نيك نژاد، بزرگتیا
پات زند - از بزرگان اشکانی . در
 چم : خداوند دانش، نگهبان دانش
پادکوسپان - یکی از استانداران
 بزرگ انوشیروان دادگر . درچم :
 نگهبان پایگاه و مرز و بوم .
پادوسپان - پسر کوچک گیل گاو باره
 از اسپهبدان تبرستان، سردودمان
 پادوسپانها، پدر سپهبد شهریار و
 برادر مازیار . درچم : فرمانده همه
 نگهبانان کشور، سر فرمانده .
پارت - نام اشکانیان . درچم : رزمی
پارتا ما زیری - پسر اشگ بیست و
 سوم اشکانی یا پاگور که پادشاه
 ارمنستان شد . درچم : پارتی بزرگ
 و ارزشمند و گرانمایه .
پارتا مسپاد - (مانند کار بامردان)
 از بزرگان اشکانی . درچم : نگهبان
 جنگجوی بزرگ، نگهبان بزرگ پارت
پارتامس پت - نگ به " پارتامسپاد "
پادیک - نام پدر بزرگ ساسان .
 (چ . رو) .
پار راکس - (مانند دادخواست) :
 نام یکی از بزرگان زمان اشگ بیست
 (چ . رو) .

پارس اسب - شاهزاده اشکانی، نام
 یکی از بزرگان هخامنشی . درچم :
 دارنده اسب نیرومند پارسی .
پاریوگ - (مانند کاربرد) : از شاهان
 کوشان زمان ساسانیان . (چ . رو) .
پاقل - (مانند مار دل) : از بزرگان
 دربار شاپور یکم ساسانی . (چ . رو)
پاساك - برادرزاده داریوش بزرگ .
 درچم : نگهبان بزرگ (شا) .
پاکور - اشگ بیست و سوم، پسر
 اشگ سیزده . درچم : آفریده پساك
 اهورایی .
پالکار - از بزرگان ساسانی . درچم
 پیرایش دهنده و پالایشگر (شا) .
پالیزیان - باغبانی که در شهر
 سورستان، شاپور دوم را پناه داد .
 درچم : کشتزار دار .
پاو - نگ به " باو " .
پتاگ - (مانند زمان) : از بزرگان
 هخامنشی . درچم : نگهبان، پاسدار
پتسخوار - (مانند کمردار) : آوازه
 کاوس برادر بزرگ خسرو . درچم :
 درخشان، روشن، فروزان (شا) .
پتنگ - (مانند سمن) : پدرمانی . در
 چم : نگاهبان، پاسدار، پرتوان .
پتوگرت - (مانند گلورد) : یکی
 از پادشاهان پارس . درچم : دارنده
 شکوه و فر، والتبار، نيك نژاد .

پتی یخشه - نزدیک و رازدار و چشم
 و گوش شاه در ایر، نباستان . درچم
 گرانمایه، ارزشمند (شا) .
پدربوخت - پسر ماهیار . درچم :
 پدر رستگار و شایسته، پدر بهروز .
پرات - (مانند سوار) : همدم و از
 نزدیکان اشوزردشت . (چ . رو) .
پراهام - (ن . ب) : تازی شده این
 نام " ابراهیم " است . از بزرگان
 همزمان بهرام گور . درچم : فرشته
 خردمند گیتی .
پرخشپ - (مانند سربند) : یکی از
 نزدیکان کمبوجیه . درچم : آن سوی
 شب، فروغ، روشنایی، بامداد .
پرداد - (ن . ب) : درچم : نخستین
 غانونگزار .
پرشاسب - (مانند گل کاشت) : از
 نامهای باستانی . درچم : دارنده
 اسبان گرانبها .
پرشان - (مانند سروان) : (ن . ب)
 درچم : پیکار جو، رزمنده، رزم آور .
پرشنت - (مانند خرمن) : (ن . ب)
 درچم : آرمان دار، پرخواسته .
پرشسب - (مانند دربست) : پسر
 اشوزردشت . درچم : دارنده اسبان
 ارزشمند و گرانبها .
پرشند - (مانند دربند) : (ن . ب)
 درچم : پیکار جو، رزمنده، رزم آور .

پَرموده - (مانند فرموده) : پسر ساوه شاه که به دست بهرام چوبینه گرفتار شد • درچم : فرمانروا •
پَرنو - (مانند بدخو) : نام اشکانیان درچم : فرو شکوه ، فره ایزدی •
پَرنه - (مانند خرمن) : نگب پرنو •
پروا - فرسته خسرو پرویز به دربار رم • درچم : آرام و پرتوان •
پَرورتیش - (مانند سردرپیش) : پیشوای شورشیان پارت در زمان داریوش بزرگ ، دومین پادشاه ماد و پدر هووختَره • درچم : راهبر و راهنما ، پیشرو و پیشگام •
پرویز - نگ به " اپرویز " •
پرهام - نگ به " پراهام " •
پَری پَت - (مانند پری سر) : پسر اردوان یکم اشکانی • درچم : نگهبان شکوه و بزرگی •
پَرکاس - از بزرگان دربار کوروش دوم هخامنشی • درچم : شکوهمند بزرگ •
پَریوگ - (مانند سرپوش) : نام یکی از شاهان کوشان در زمان خسرو پرویز • (چ • رو) •
پَسارک - (مانند چنارک) : یکی از بزرگان هخامنشی • (چ • رو) •
پَساک - (مانند دهان) : پسر اردوان برادرزاده داریوش یکم • درچم : تاج گل شاهان و بزرگان در جشنها •

پَشوتَن - (مانند نکوتن) : شهردار سارد • درچم : جانباز ، دلاور •
پگاسره - نگبه " بگاسره " •
پِلاش - نگبه " بلاش " •
پناه بَرزین - (ن • س) ، فرمانروای شهرهای خلیج فارس • درچم : شکست ناپذیر ، استوار ، نیرومند •
پناه خسرو - نیکوکاری در زمان یزدگرد سوم • درچم : خسرویاری •
پندانت - (مانند پنداشت) : نام گنجینه دار اردشیر بابکان • (چ • رو) •
پَندویه - (مانند پرمویه) : برادر مادر (دایی) خسرو پرویز • درچم : والاتباز ، بزرگزاده • ، بهزاد •
پور گُتسب - (مانند زود گذشت) : فرزند بهرام چوبینه • درچم : فرزند دارنده اسب نر نیرومند •
پوروتور - (مانند گلرو پوش) : نام مادی • درچم : دارنده گاوهای نر •
پورو داتا - (مانند گلرو باما) : نام سومین پادشاه ماد • درچم : بزرگوار و بخشنده ، باگذشت و نیکدل •
پورو نگیش - (مانند گلبو زمین) : (ن • ب) : درچم : پردان ، آیین دان •
پور وَّسب - (مانند گلبودست) : پدر اشو زردشت • درچم : دارنده اسبان دورنگسیاه و سپید •

پوسان شاد - (ن • س) • درچم : فرزند شاد و خرم •
پوسان وه - دادوری ساسانی • درچم : فرزندان خوب •
پوستی رای - از بزرگان هخامنشی • درچم : فرزند نیک اندیش •
پوس فرخ - از بزرگان استخر • درچم : فرزند خجسته و نیک •
پوسیه - (مانند موسیر) : فرزند خسرو پرویز • درچم : فرزند نیک •
پوسنشات - (مانند او دل داد) : (ن • ب) : درچم : فرزند نیک سرشت **پوسنشات** - نگ به " پوسنشات " **پولاد** - پسر آزاد مرد ، پسر رستم ، از سرداران دیلم • درچم : استوار •
پهر - (مانند شهر) : از بزرگان دربار اردشیر بابکان • درچم : پسر نیرو ، ییل ، توانا (شا) •
پهلَو - (مانند خرمن) : پدربار نیای اسپهبد سوخرای غارن • درچم : نیرومند ، توانا ، ییل ، پهلوان •
پهلوان - هشتمین نیای اسپهبد بختیار پسر فیروز شاه •
پی تراسب - (مانند مینگاشت) : پدر بزرگ زردشت • درچم : دارنده اسبان نیک نژاد یا اسب دوست (شا) **پیتراسب** - (مانند بی کمند) • نگ به " پیتراسب " •

پیتک - نگبه " پاتک " •
پیتیاخش - (مانند مینگاشت) : فرمانده چند استاندار در دربار اشکانیان • درچم : پربها ، ارزشمند **پیتیاک** - (مانند بی همال) : چشم و گوش و رازدار و نزدیک شاه در ایران باستان • درچم : دشمن بدی **پیداگ** - (مانند ری زاد) : (ن • او) درچم : بزرگزاده ، آشکار نیا •
پیداگیه - (مانند شیدا گیر) : نگ به " پیداگ " •
پیدایان - بزرگان ، توانگران •
پیران - سردار زمان یزدگرد سوم ، نام بزرگان ساسانی • درچم : پیشوا **پیران داد** - (ن • س) • درچم : زاده بزرگی ، خردمند زاده ، رهبر زاده •
پیروزاد - نام بزرگان ساسانی • درچم : بزرگزاده ، خردمند زاده •
پیرک - از بزرگان بهرام پنجم • درچم : خردمند و رهبر دوست داشتنی **پیر گُتسب** - (مانند دیرگذشت) برادرزاده شاپور دوم ساسانی ، پسر جاماسب • درچم : رهبر خردمند • دارنده اسب نر نیرومند •
پیروز و سَتَهَم - پسر بستام ، پسر دایی خسرو پرویز • درچم : دلاور پیروز ، دلیر چیره •
پیژسب - (مانند بیدست) : پدر

بزرگ اشوزردشت اسپنتمان •
پیروز - برادر شاپور یکم ساسانی •
 نام شانزدهمین پادشاه ساسانی •
 پسر یزدگر ساسانی • سردار دیلمی
 و سردار بزرگ و سرفراز کشنده
 " عمر خطاب " تازی •
پیروزشاپور - فرسته رستم فرخ
 زاد سوی " سعدوقاص " تازی •
پیلانگیر - از بزرگان ایران کهن •
 درجم : دلاور ، زورمند ، دلیر •
پیلپای - از جوانمردان سرزمین
 پارس • درجم : ایستا ، نیرومند •
تاباک - فرماندار چهارم در زمان
 اردشیر بابکان • درجم : درخشنده •
تارش - (مانند سازش) : از بزرگان
 دربار خشایارشا • درجم : زاده نیک
 آفرینش (شا) •
تامیرا - (مانند کامروا) : برادر
 کورش بزرگ • (چ • رو) •
تَبَاك - نگ به " تاباک " •
تَپَرَسپ - (مانند سردست) : یکی
 از نیاکان اشوزردشت بینشمنند •
تَخَمَه پیتی - (مانند خرمن ندیدی)
 نام نوزدهمین پادشاه ماد • درجم :
 خداوند زورمندی •
تَرَأَسپ - (مانند سردست) : (ن •
 ب) • درجم : اسب ارزشمند •

تَرَمَه - (مانند خرمن) : شاهزاده
 هخامنشی • درجم : والاء ، بزرگزاده •
تَرشیش - (مانند درگیر) : نام
 شاهزاده ای است • درجم : نیک تبار
تَریت - (مانند دبیر) : نخستین
 پزشک نامدار ایران باستان که نامش
 در اوستا آمده است • درجم : شایا ،
 برجسته ، کاردان ، دانا •
تَری تَخَمَه - فرماندار گرگان ، داماد
 داریوش دوم • درجم : پاکنژاد ، والاء ،
 از نژاد فرشته تیر •
تَری تَهَم - نگ به " تر تخمه " •
تَنان - (مانند زمان) : فرمانروایی
 از سوی داریوش بزرگ • درجم :
 دلیر ، استوار ، دلاور •
تَن تَاك - (مانند درخاک) : نام
 پادشاهی است • درجم : تک تن ، تک
 دانه ، بیهمتا ، یکتا ، یگانه •
تَنجاسب - (مانند برخاست) : از
 نامهای ایران باستان • درجم :
 دارنده اسب نیرومند •
تن کردار - (ن • ب) : درجم : سازنده
 تن ، آفریننده •
تَن کردی - (ن • ب) : درجم : جهانی
تَنوُخَش - (مانند سربند) : (ن • ب)
 (ن • ب) : درجم : بلندبالا ، خوش
 پیکر ، خوشنما ، زیبا •
تَنیر - (مانند زمین) : از بزرگان

دربار اردشیر بابکان • درجم : آزاد
 تن ، آزاده ، پیکر پاک و نیک (شا) •
توان تَهَم - (مانند روان کرد) :
 (ن • ب) : درجم : دلیر نژاد ، توان •
توراسب - (مانند اوراست) : (ن •
 ب) : درجم : دارنده اسب تورانی •
توزار - از بزرگان اردشیر ساسانی •
توماسپه - (ن • ب) : درجم : دارنده
 اسبان نیرومند •
تَهرا - (مانند فردا) : (ن • او • ب)
 درجم : پناه ، پشتیبان ، یار •
تَه ماسب - (مانند برماست) : نام
 پادشاهان بسیار • درجم : دارنده
 اسبان فربه و نیرومند •
تَه مان - (مانند فرمان) : از بزرگان
 ایران باستان • درجم : باتبار ، نژاده
تَهَم خسرو - (ن • ب • س) : درجم :
 نیک اندیش باتبار خوشنام •
تَهَم شاپور - فرمانروایی در زمان
 شاپور ساسانی • درجم : شاپور نژاده
تَهَمَك - (مانند خرمن) : (ن • ب)
 درجم : باتبار دوست داشتنی •
تَه مور - (مانند سرپوش) : (ن • ب)
 درجم : دارنده نژاد و تبار ، دلاور •
تَهَم هرمز - (ن • ب) : درجم : ایزد
 تبار ، خدائیا •
تَه مین - از بزرگان ساسانی • در
 جم : دارنده تبار و نژاد ، دلاور •

تیدا - پسر شیرزاد از خاندان بزرگ
 پادوسپان دوم • (چ • رو) •
تیرا تَنید - (مانند زیراندید) : نام
 فریدون در اوستا • (ن • او) • درجم
 جان یافته ایزد تیر (شا) •
تیران - پسر اردشیر سوم اشکانی •
 پسر خسرو پرویز • درجم : وابسته
 به ایزد تیر ، تیرانداز دلاور •
تیرانداد - (ن • او) : درجم : داده
 ایزد تیر ، آفریده دلاوری •
تیرداد - نام پادشاهان اشکانی •
 پسر مهرداد • درجم : آفریده ایزد تیر
تیتَرَس - (مانند بی مرز) : وزیر
 داراب • درجم : هم پیوند دلاور ، بی
 پروا ، بیباک ، بیهراس •
تیتروسه - (مانند نیمروزه) : پسر
 یا برادر خشایارشا • درجم تیترس :
تیر یاسپ - (مانند مینگاشت) :
 فرمانروای باختر ایران در زمان
 اسکندر گجستگ • درجم : دارنده
 اسب تند و تیز •
تیریاز - دوست اردشیر دوم • درجم
 تیرانداز ، دلاور •
تیز آسب - (ن • ب) : درجم : دارنده
 اسبان تیز تک و تندرو •
تیس پَس - پسر هخامنش • درجم :
 کیش دان ، رستگار یافته کیش (شا)
تیوسپا - پسر هخامنش • (چ • رو) •

تی‌یاناک - فرماندار همدان در زمان شاپور یکم (چ ۰ رو) ۰

جام - برادر بزرگ انوشیروان ۰ در چم: آیین، پیاله ۰

جاماسب - (مانند باماست): شوهر پورچیستادختر اشوزردشت، نام بیست و یکمین پادشاه ساسانی ۰ در چم: دارنده اسبان درخشنده رام

جانوسپار - وزیر داریوش سوم ۰ در چم: جانسپار، جانباز ۰

جانوسپار - نگه به "جانوسپار" ۰

جاوید - پدر اردشیر و از بزرگان خراسان ۰ در چم: پاینده زبیمرگ ۰

جستان - (مانند مستان): پسر مرزبان نخستین پادشاه جستانیان ۰

پادشاه دیلمان، پسر انوشیروان ۰ در چم: پرچوش و خروش، دلاور ۰

جشنده - (مانند دونده): آوازه و فروزه فیروز دوم پادشاه ساسانی ۰ در چم: پرچنب و جوش، پرنکاپو ۰

جوان - از بزرگان پارس ۰

جوان دیه - از بزرگان بهرام‌گور ۰ در چم: جوان بزرگزاده و نژاده ۰

جوانوی - (مانند نواگوی): یکی از بزرگان یزدگر یکم، خردمندی در دربار بهرام‌گور ۰ در چم: برجسته، نیک، خوب، شایسته ۰

جوانشیر - نام سی‌یکمین پادشاه ساسانی، پسر خسرو پرویز، پسر شیرویه ۰ در چم: شیر جوان و دلیر ۰

جَهَنگ - (مانند سربند): نام یکی از پادشاهان ۰ در چم: جهان (شا) ۰

چابک - نیای یکی از فرمانروایان آذربادگان ۰ در چم: چالاک، زیرک ۰

چاراسب - (ن ۰ ب): در چم: گردونه چهار اسبه، ارباب چهاراسب ۰

چَتور آسب - (مانند بندراست): (ن ۰ ب): در چم: چاراسب ۰

چشنده - نگه به "چشنده" ۰

چگاو - (ن ۰ ب): پدر هوگو ۰ در چم: پرنده‌ای زیبا ۰

چهاربخت - (مانند چهارجفت): از بزرگان ساسانی ۰ در چم: رستگار یافته چهار ایزد ۰

چهرتَم - (مانند مهررفت): (ن ۰ ه): در چم: دلاور نژاد، دلیر ۰

چیتَرَه وَهشت - (مانند ایسن در نگشت): پسر خشایارشا ۰ در چم: مینوی سرشت، بهشتین منش ۰

چیره منش - از بزرگان هخامنشی ۰

چیخَش نوش - (مانند بی‌تن‌پوش): نیای اشوزردشت ۰ در چم: کامیاب کیش، دانا کیش کامکار ۰

چیش پَش - (مانند پیشکش): پسر

هخامنش، فرمانروای انزان ۰ در چم: کیش‌دان، رستگار یافته دین (شا) ۰

خاش - برادر افشین ۰ در چم: شاهین

خاشین - نگه به خاش ۰

خانی - (ن ۰ ب): در چم: چشمه ۰

خانیاگان - (ن ۰ ب): چشمه‌ها ۰

خاوند - (ن ۰ س): در چم: بزرگ، سرور، خداوند ۰

خَجَسب - (مانند کمست): یکی از نیاکان اشوزردشت ۰ (چ ۰ رو) ۰

خدایار - فرماندار بخارا در زمان ساسانیان ۰

خَراشته - پادشاه سکایی نژاد زمان اشکانیان ۰ در چم: خورشیدسور برکشیده، و برافراشته (شا) ۰

خردآدین - وزیر دارایی خسرو پرویز ۰ در چم: آفریده زیور مهر ۰

خروتاسپ - (مانند هلوکاشت): پدر وه‌آک (بیوراسب) ۰ در چم: دارنده اسب درشت و بزرگ ۰

خَرَه - (مانند مگوی): پسر خسرو پرویز ۰ (چ ۰ رو) ۰

خَرَه زاد (خوره) - پسر خسرو پرویز ۰ در چم: آفریده خورشید و درخشش ۰

خسرو - اشگ بیست و چهارم، نام و فروزه و آوازه انوشیروان دادگر و دیگر شاهان ۰ در چم: خوشنام،

نیکنام، نیک نیوش، کسی که درباره او سخن به نیکی و خوبی گویند ۰

خسروان - پسر انوشیروان دادگر ۰

خسروشوم - (ن ۰ س): در چم: شاد کننده خسرو ۰

خسروفر - پسر مرزبان واپسیان - فرماندار ایرانی یمن در زمان خسرو پرویز ۰ در چم: فر و فروغ خسرو ۰

خشایارشا - پسر داریوش بزرگ، شاه نیرومند ایران ۰ در چم: شاه دلاور، شاه نیرومند، فرمانروای بزرگ، بیل و پهلوان منش، نیرومند ۰

خشتاوی - (ن ۰ او): (ن ۰ ب) در چم: پهلوان، دلاور، بیل ۰

خشتَرَه - (مانند درمزن): (ن ۰ او) در چم: پیروز، چیره، کامیاب ۰

خشترا قَرِتا - (مانند مزن پانه‌بما) یازدهمین پادشاه ماد ۰ در چم: نگاه دار و نگهبان و پشتیبان کشور ۰

خشتَریت - (مانند دستگیر) ۰ یکی از بزرگان ماد ۰ در چم: شهریار بزرگ

خَشَه پاَوَن - استاندار در ایران باستان (ساتراپ یونانی) ۰

خشنواز - پادشاه هفتالیان ۰ در چم: نیک‌نواز، نیک پنجه، مهربان ۰

خَشوی - (مانند مجوی): یکی از سپیدجامگان پادتازی ۰ در چم: شاد خوتیک - (مانند خونین): خوارو

بار دار اردشیر بابکان (چ. رو) **خوریب** - از دوستان بهزادان (ابو مسلم خراسانی) در چم: بلند اندیشه، ستایشگر مهر.

خورخسرو - پسر وین جان مرزبان یمن در زمان انوشیروان دادگر. در چم: خورشید خسرو، نیکنام مهرین.

خورزاد - فرزند خسرو پرویز. در چم آفریده خورشید.

خورشاه - از فرمانروایان در چم خورشید بزرگ، خورشیدشاهان.

خورشید - گنجور خسرو انوشیروان و سپهبد مازندران.

خورمهر - نام کوچکترین پسر اشوزردشت اسپنتمان.

خورشیدچهر - نگه به خورمهر.

خورشیدخَراد - از یاران خسرو پرویز. آفریده خورشیدرخشان (گروهی خَراد را خَراد میخوانند).

خوشان - از بزرگان ایران باستان در چم: خوب و نغز.

خوشسب - (مانند خوبست): (ن. ب): در چم: دارنده اسب خوب.

خیان - پسر رستم کلاری تبرستانی (چ. رو).

دابو - پسر بزرگ گاو باره سپهبد تبرستان و سردودمان دابویه از شاهان

تبرستان باختری. در چم: پرشکوه.

داتا - (ن. ب): در چم: برگماشته و غانون، دادگری، بزرگ.

داتام - فرماندار پارسی کاپادوکیه در زمان اردشیر سوم. در چم: داو دادگری، گرانمایه، بزرگزاده.

دات اورمزد - از بزرگان زمان انوشیروان دادگر. در چم: دادگر پاکنژاد، داو ربزرگ دانا.

داتووهینه - (ن. ه): در چم: غانون خوب و نیک.

داتویین - از بزرگان خسرو پرویز. در چم: دادگر منش.

دادبنداد - وزیر اردوان پنجم. در چم: نیک نژاد دادگر، داوور نیک تبار.

دادبرزمهر - استاندار تبرستان. در چم: زاده مهر بزرگ.

داد برزین - استاندار زابلستان. در چم: زاده شکوه و والایی.

دادیه - از بزرگان. در چم: نیکزاد.

دادبین - پادشاهی در بختیارنامه.

داده - نام ایرانی "حسن سهل" وزیر خردمند و آریایی نژاد مامون تازی. در چم: آفریده ایزدماه.

دادمهر - پسر زرمهر دومین پادشاه خاندان زرمهری تبرستان. در چم آفریده خورشید و روشنایی.

داد وراز - فرماندار ارمنستان زمان

بهرام چهارم. در چم: دادگر بزرگ.

دادورز - نگه به "دادوراز".

دادویه - نامی ساسانی در سنگ نپشته بیستون. در چم: دادگری.

دارا - داریوش سوم. در چم: نیک منش، مهر ورز، مهربان.

داراب - پسر بهمن هشتمین شاه کیانی، پسر داریوش سوم. در چم: مهربان، مهرورز، نیک نهاد.

دارا پناه - یکی از دوستان بهرام چوبینه. در چم: یار مهربان پناه.

دارشاه - (ن. ب): در چم: نیزه درخشنده.

داره - آوازه بلاش یکم اشکانی. در چم: دارنده نیرو و توان، خویشکار.

داریا - خاندانی در اوستا. (ن. ب) در چم: دارنده گردونه جنگی.

داریاو - از شهریاران پارس زعیان سلوکیه. در چم: داریا.

دارتخشیش - نگه به "اردشیر".

داریت رت - (مانند خاریدسر): (ن. ب. او). در چم: دارنده گردونه های جنگی.

داریو - پادشاهی در زمان سلوکیه در چم: "داریا".

داریوش - نام نیرومندترین پادشاه ایران. در چم: نیکی، مهر، مهرورزی.

دالتا - پادشاهی از دودمان ماد.

در چم: شاهین بزرگ، شاهین تک.

داماته - (ن. ه): در چم: دامدار، آفریده شده.

داماسپ - (ن. ه): در چم: دارند ه اسبان رام.

داواقر - فرماندار مصر زمان داریوش بزرگ. در چم: استوار، با آهنگ.

داری - برادر برگشسب. در چم: رسا، خوب، نیک.

داریز - (مانند مریز): داماد داریوش بزرگ. در چم: نیکوی بزرگ.

دستان - پسر سام، سیزدهمین نیا از خاندان آزادسرو. در چم: نیرومند.

دورسروب - از خویشان زردشت. در چم: بلندنام، خوشنام.

دورشاسب - نیای گرشاسب، پسر توج در بندھشن. (چ. رو).

دور شرین - نگه به "دورسروب".

دهوش - (مانند خموش): گنجوری در زمان هخامنشیان. در چم: پناهوش.

دیاکو - (مانند بیاجلو): نخستین پادشاه ماد. در چم: برافکننده بدی و آفریده بزرگی و کوشایی، نیکورز.

دیدشش - (مانند پیسر): نیای اشو زردشت. (چ. رو).

دیران - (مانند ایران): استاندار ارمنستان در زمان اشکانیان. در چم وابسته به ایزد تیر.

دیلیم - پسر فرخان • درچم جنگجو •
دین ایبار - (ن س او) • درچم :
 پشتیبان و یاور دین واندیشه نیک
دیوکس - نگ به دیاکو •
دیویند - فرزند شیرزاد، آوازه و
 فروزه تهمورس • درچم : دلاور، ییل •
رات - پادشاه ایرانی ارمنستان •
 درچم : دادگر و با دهش، راد •
راتاتا - فرمانروای پارس • درچم :
 دارنده گردونه‌های جنگی •
رادفرخ - رایزن زمان خسرو پرویز
 درچم : دهشگر نیک، نیکوکار خوب
رادوان - (ن ب) • درچم : پاسدار
 مهر و گذشت ، بیباک •
رادوی - (مانند کاکوی) : از بزرگان
 یزدگرد • درچم : بخشنده، دلاور •
رادمهر - فرزند سوخرا از سپهبد
 های تبرستان، سردار داریوش سوم
 درچم : خورشید گذشت و مهر •
راست روش - وزیر بهرام گور •
راسک - (مانند بادل) • پادشاه
 مکران • (چ رو) •
راماتینا - (ن ب) • درچم : والی ،
 بخشایشگر، دهشگر •
رامانیا - یکی از بزرگان ماد • (ن
 م) • درچم : آرام، مهربان (شا) •
رام برزین - پیشکار انوشیروان •

درچم : بافر آرام ، مهرورز بزرگ •
رام گشسب - (ن ب) • درچم :
 آرام دارنده اسبان نر نیرومند •
رام مهر - پانزدهمین پادشاه ماد •
 درچم : دوست رام، آرامش پرفروغ ،
 دارنده رامش یاری شده ایزدمهر
رامین - (ن ب) : دلداده و بس در
 داستان نظامی • درچم : آرام •
رپیتوین - (مانند همین دید) :
 (ن او) • درچم : نیمروزگاه، فروزان
رتو - (مانند مگو) • (ن او) • در
 چم : خداوند ، دارنده، توانگر •
رتوستر - (مانند خموشتر) • برادر
 بزرگ اشو زردشت • درچم :
 دانای باهوش ، بخرد، خردمند •
رتوناک - (مانند مگویاز) • یکی از
 بزرگان هخامنشی • درچم : دارنده
 بزرگی و سروری •
رداسپ - (مانند گذاشت) • پسر
 فرهاد چهارم • درچم : دارنده اسب
 سرخرنگ •
رجشن - (مانند نخورد) • یازدهمین
 نیای زردشت • درچم : دستور، فرمان
 و آیین • (چ رو) •
رستک - بزرگی از ارمنستان • درچم
 رستگار ، رهایی یافته بهروز •
روان هرمز - از بزرگان ساسانی •
 درچم : روان اهورایی، دارنده روان

ایزدی، دانا روان •
رودیاب - پدر بابک، نیای اردشیر
 بابکان • درچم : جوینده فروغ •
روزبهار - گنجور مازیار •
ریقت - (مانند بی فر) • نامی از
 سکایی ها • درچم : توانا، دلیر •
ریوتیز - (مانند دیوگیر) : (ن ب)
 درچم : نابودکننده نیرنگ و دورویی
زاب - پسر تهماسب • درچم : یاری
 بخش ، پشتیبان •
زاد - استاندار خسرو پرویز • درچم
 آزاده ، آزاده منش ، آفریده •
زادان قر - پسر خسرو پرویز • درچم
 آفریده شکوه و فروغ آزادگی •
زادانفرخ - از بزرگان ساسانی • در
 چم : آزاده همایون و خجسته •
زادوی - وزیر دربار یزدگرد سوم •
 نام دانشمندی • درچم : آزاده نیک •
زادمهر - (ن ب) • درچم : آزاده
 ایزد مهر، زاده ایزدمهر •
زادمهران - نگ به "زادمهر" •
زام - نام دوم جاماسب • درچم :
 ایزدزمین •
زاماسپ - برادر غباد ساسانی • در
 چم : فرزند پیروز، ایزد زمین دارای
 اسب نیک •
زاتوروات - از نامهای پادشاهان

درچم : دل بسته نیکی • (شا) •
زاوش - (مانند بامن) : پدر دغد و
 مادر اشو زردشت • درچم : ستاره
 اورمزد (گروهی برای باورندکسه
 این نام مادر دغدومیباشد) •
زاویش - نگ به "زاوش" •
زیرگان - (مانند کمردار) • یکی از
 بزرگان زمان خسرو انوشیروان •
 درچم : برجستگان، بزرگان •
زپیر - (مانند گزین) • از یاران و
 نزدیکان داریوش بزرگ • درچم :
 پیشوای یاری بخش •
زوسپ - (مانند نشست) • (ن ب)
 درچم : دارنده اسب زرین رنگ •
زرمهر - فرماندار تبرستان از سوی
 انوشیروان دادگر، فرمانده سیستان
 ، خاندان غارن • درچم : خورشید
 زرین ، مهر درخشان، آفتاب •
زرتج - (مانند مرنج) : از شاهان
 زمان اشکانیان در پارس • درچم :
 دارنده گله اسبان، نوک کوه (شا)
زرتگ - نگ به "زرنج" •
زروان - (مانند گلبن) : از بزرگان
 انوشیروان دادگر • درچم : برتر از
 همه ، خدای زمان بیکران •
زروانداد - پسر مهرنرسی وزیر
 توانای یزدگرد یکم و بهرام گور •
 درچم : آفریده خدای زمان بیکران

زَریو - پسر فیروز ساسانی • درچم :
 دارنده جوشن زرین، زرین سینه •
زرین کمر - از اسپهبدان تیرستان
زَم - پسرغباد ساسانی • درچم : ایزد
 زمین •
زند بُد - (ن • ب) • درچم : نگهبان
 زند و اوستا، پاسدار خردودانش •
زو - پسر تهماسب • درچم : یاری ده
زیار - آوازه خاندان زیار • درچم :
 آورنده زندگی •
زیاک - خوانسالار اردوان پنجم
 اشکانی • درچم : هستی دار، بهره ور
 از زندگی ، برخوردار از هستی نیک
زیگ - آوازه یکی از هفت خانواده
 بزرگ ساسانی و اشکانی • درچم :
 پرنده زیبا، خوش آواز •
زیناوند - (ن • ب) • درچم : آگاه ،
 هشیار ، بیدار دل •
زین بُد - (ن • ا) • درچم : جنگ
 افزار دار زمان اشکاکیان •
ژام - پسر هرمز، پسر غارن، برادر
 انوشیروان دادگر • درچم : رخشان و
 رام ، ایزد زمین •
ژاماسب - نگهبان "جاماسب" •
ژلوانان - (مانند سرکاران) • برادر
 زاده سپهبد خورشید • (چ • رو) •
ژم - (مانند کم) • نگهبان "ژام" •

سابک - (مانند دامن) • استاند ار
 ایران در مصر • (چ • رو) •
ساباری - پسر پادشاه ارمنستان
 (چ • رو) •
ساتامس - کسیکه برای شناسایی
 آفریقا از سوی خشایارشا به آنجا
 رفت • درچم : دلاور بزرگ •
ساروی - (مانند داروی) : برادر
 سپهبد فرخان پادشاه مازندران •
 نام شهر ساری از اوست • درچم :
 پرنده ای همچون توتی •
سارویه - نگهبان "ساروی" •
ساسان - پدر بزرگ اردشیر • درچم
 پذیرنده پیشیاره، گیرنده باجپاره
ساسان قروه - از بزرگان ساسانی •
 درچم : ساسان بزرگمنش و باشکوه •
ساکاس - رایزن اژی دهاک پادشاه
 ماد • درچم : بخرد، دانا یا دارنده
 تخت و اورنگ (شا) •
ساگیوس - از نامهای زمان اردشیر
 بابکان • بلندپایه پیروز (شا) •
سانات روك - پسر مهرداد یکم
 اشکانی • (چ • رو) •
سامان - از بزرگزادگان بلخ، نیا
 سامانیان •
ساره - نام پادشاهی که با بهرام
 چوبینه جنگید • درچم : زریزه ،
 باج، باژ •

سیاره - (مانند بکاره) • رایزن
 کورش بزرگ • (چ • رو) •
سیاپت - (مانند بیاید) • (ن • ب)
 درچم : نگهبان پاسگاه، فرمانده
 سپاه •
سیانو - (مانند بیاتو) • (ن • ب) •
 درچم : دانا و هوشیار •
سیندیار - از هفت دودمان نامی
 زمان ساسانیان • درچم : پشتیبان،
 امید نیک، آفریده خردپاک •
سینتا - (مانند بفرما) • پدر آداهیا
 درچم : پاک ، اشویی ، والا •
سینتا زاد - (ن • ب) • درچم : زاده
 پاک و اشویی •
سینتا منش - (ن • ب) • درچم :
 دارنده نهاد و سرشت پاک •
سینسار - سردار خسرو پرویز، نام
 بزرگان زمان ساسانیان • درچم :
 برترین پاک و سرفرمانده •
سینتد - بزرگان ساسانی • درچم :
 نیک اندیش و نیک کردار •
سیندات - (ن • س) • درچم : زاده
 پاک و آفریده نیکی و والایی •
سیندیار - از هفت دودمان نامی
 ساسانی • درچم : نگهبان پاک •
سپهر دات - شوهر خواهر داریوش
 سوم و سردار او • درچم : آفریده
 جهان گردون، زاده گیتی •

سپیتا - از درباریان آستیاک پادشاه
 ماد • درچم : روشن، پرفروغ، سپید •
سپیتاسب - (ن • س) • درچم :
 دارنده اسب سپید •
سپیتاک - (ن • ه) • درچم : روشنی
 پرفروغ و دوست داشتنی •
سپیتاما - نام خانوداگی زردشت ،
 نام پنجمین پادشاه ماد • درچم :
 نیکترین و پاکترین •
سپیتامن - نام تیره مادری اشو
 زردشت، نام سرداری • درچم :
 دارنده اندیشه پاک و نیک •
سپیت ایش - (ن • ب) • درچم :
 راستگوی و راست جوی پاک گفتار
سپیتمن - هشتمین نیای اشو
 زردشت • درچم : اندیشه پاک •
سپیتَه مَس - سرداری هخامنشی ،
 از نامهای ایران باستان • درچم :
 روشنایی و پاک بزرگ •
سپیدریدات - داماد داریوش بزرگ
 درچم : آفریده سپهر روشن •
ست آسپ - (مانند در دست) :
 خواهرزاده داریوش بزرگ • درچم :
 دارنده سداسب •
ستاسپ - (مانند بکاشت) • نام
 شاهزاده هخامنشی • درچم : پیروز
 ستوده یا دارنده اسب ستودنی •
ستامنش - فرماندار بابل در زمان

اسکندر گجستگ • درچم : ستوده منش
سِراس پادُن - (مانند بکار باشد) :
 پسر فرهاد چهارم اشکانی (چ • رو)
سُرخاب - پسر باو، سومین پادشاه
 باوند • درچم : خوش آب و رنگ •
سرخ پوشان - پیروان بابک خرم‌دین
 سردار پادتازی و دلاور •
سروش - از بزرگان دربار بهرام‌گور
 درچم : پیک آسمانی و پیام‌آور نیکی
سَر و توسپات - پادشاه ارمنستان
 ایران • درچم : فرمانده بزرگ دارای
 سپاه بسیار و چشمگیر •
سَر و توسپاد - نگ به سَر و توسپات •
سلمان - نام بزرگان ساسانی • در
 چم : از تیره و خاندان سَلَم •
سُغدیان - پسر اردشیر دراز دست •
 درچم : آبادگر •
سغدیانوش - برادر خشایارشا، پسر
 اردشیر دراز دست • درچم : آبادگر
 کامیاب، بهگر جاویدانی •
سَنَتروک - (مانند کمردوز) : نام
 اشگ دهم اشکانی، پسر اُرُد یکم، پدر
 بلاش چهارم • درچم : سیمِغ شاد
سَنجان - برادر زاده ماهویه • (چ •
 رو) •
سَنَدِروک - نگ به سنتروک •
سندیان - پسر اردشیر • درچم :
 سیمِغ شکوهمند، دلاور، باشکوه •

سویشان - پسر خوانده اشوزردشت
سویین - نام خانوادگی بهرام ششم
سوخرآ - (ن • ه) • نیای سپیدان
 تیرستان، سرداری دیلمی • درچم :
 گلگون، سرخگون •
سوسارمَش - پادشاه ماد • درچم : سر
 بلند و والای بزرگ (شا) •
سوریک - پسر فرناز پادشاه
 گرجستان • درچم : شاد و گلگون (شا)
سورن - (مانند سوزش) پسر فرهاد
 چهارم اشکانی، سردار بزرگ اُرُد •
 درچم : دلیر، پهلوان، دلاور •
سوری - نیای پادشاهان غور، افغان
 درچم : سرخ‌رنگ و زیبا •
سوستکا - فرمانروایی آریایی در
 باختر و نیمروز ایران • (چ • رو) •
سوفرای - مرزبان زابلستان زمان
 ساسانیان • درچم : سرخرو •
سیاکسار - (مانند بکارزار) • دایی
 کورش بزرگ، پسر اژی‌دهاک مادی •
 درچم : سپاه‌سر زیبا •
سیاقرین - (مانند بیازمین) • از
 بزرگان هخامنشی • درچم : سیاهی
 ستودنی •
سیاه جامگان - هواداران بهزادان
 (ابومسلم خراسانی) •
سیروس - نام کورش به یونانی •
سیسان - پسر بهرام‌گور • درچم :

شاهین مانند، شاهین گون (شا) •
سیسک - (مانند بی‌در) • نگبسه
 سیسان •
سیما نَرَمَس - دبیر هرمز چهارم •
 درچم : دارنده بزرگی و والایی، یا
 سیمِغ شکوهمند بزرگ (شا) •
سیماه - از بزرگان انوشیروان • در
 چم : سیمِغ ایزدماه (شا) •
سیمای بُرزین - از بزرگان دربار
 انوشیروان دادگر • درچم : سیمِغ
 شکوهمند و بلندپرواز و سربرفراز •
سینا تروک - نگ به سنتروک •
سینه تروک - نگ به سنتروک •
سینار - رایزن بهرام چوبینه برای
 پادشاهی • درچم : شاهین آتشین •
سیناک - از بزرگان اشگ سیزدهم
 درچم : سیمِغ •
سینتروک - (مانند بیدرشد) ۱۰ ز
 بزرگان اشکانی، نام اشگ دهم •
 درچم : سیمِغ اندام •
سین‌سر - نیای بزرگ سینا، دانا
 و دانشمند ایران • درچم : سیمِغ سر
شابرُزین - (ن • ب) • درچم : والای،
 برجسته، شکوهمند •
شاپور - نام شاهان ساسانی • درچم
 فرزند شاه، شاهزاده •

شاپور برآز - مرزبان آذربادگان
 در زمان نرسی • درچم : شاهزاده نیک
 و برجسته و شکوهمند و خوب •
شادان هرمز - (ن • س) • درچم :
 دانای بزرگ شاد، شاداهورایی •
شادرنگ - پسر خسرو پرویز • درچم
 همیشه شاد و خرم، سرزنده •
شادمان - پسر خسرو پرویز، برادر
 شیرویه • درچم : خرم، خرسند •
شارویه - پسر خسرو پرویز • درچم :
 دارنده چهره شیر، دلاور، دلیر •
شامتا - از بزرگان ساسانی • درچم
 همتای سیاهی (شا) •
شاوران - از بزرگان ساسانی • در
 چم : هر چیز شایسته و نیک و خوب •
شاه رام پروز - از بزرگان ساسانی •
 در چم : آرام بزرگ برجسته و نیک •
شاهرو - از بزرگان پارس • درچم :
 بزرگ، ارجمند، دارنده سیما و رخ
 بزرگان و برجستگان •
شاه زمان - برادر شهریار،
 فرماندار سمرغند •
شاه موید - پسر غباد • درچم : موبد
 بزرگ، پیشوای گرانیامیه •
شاه نوش - (ن • س) • درچم : بزرگ
 جاویدان، کامیاب گرانیامیه •
شاهک - پیک دبیر بزرگ نزد هرمز
 شاه ساسانی در باره بهرام چوبین

درچم: بزرگزاده، والا، ارجمند •
شاهوك - پادشاه كوشان • درچم: شاه نيك و خوب و دوست داشتنی
شاهويه - پدربرزويه • درچم: بزرگ **شَتروك** - پادشاه ايران كه بايلرا گرفت • درچم: شهريار دلاور •
شَگنان - (مانند در زمان) : يکی از بزرگان بزدگر نكوکار • (چ • رو) **شميران** - نيای مادری بهرام گور • نام دژی كه در کنار درياچه منجيل • درچم: دره آرام و سياه •
شَچاسب - (مانند برماست) : از نامهای بزرگان باستان • درچم: دارنده اسب پرزور و استوار •
شوشنكا - از بزرگان ايران كه (چ • رو) •
شهرآزاد - يکی از پادشاهان ساسانی و از سرداران •
شَهرآ - (ن • ب) : درچم: آرايش بخش شهر، زیبا، خوب •
شهرام - برادر فرخان • درچم: آرامش بخش بزرگ •
شهرام پيروز - (ن • س) •
شهران - ایرانی آزاده‌ای كه جلوی ماهوی را در كشتن بزدگرد سوم می گرفت • درچم: بزرگزاده، والا •
شهران گُراز - از دودمان ساسانی كه اندکی پادشاهی كرد • درچم:

بزرگزاده دلاور و نیرومند •
شهردار - برادر خسرو پرويز •
شهرزاد - سخنگوی سپاه خسرو انوشیروان دادگر • درچم: بزرگزاد و آفریده شكوه و شهرياری •
شهرك - پدر جاوید، پدر بزرگ بابك خرمدين، فرمانروای پارس • درچم: شهريار توانا و دوست داشتنی •
شهرنوش - از شهرياران تيرستان درچم: شهريار جاوید، نگهبان و فرمانروای کامياب شهريپروز •
شهرروز - وزير شاپور ساسانی • درچم: شهريار پرفروغ و درخشان •
شهروی - از بزرگان شاپور دوم • درچم: بزرگزاده، والانتبار، شهريار •
شَهره - (مانند بهره) : کسی كه بهرام گور را به تخت نشاند • درچم: شهريار، بزرگزاده •
شهريار - پسر دوم خسرو پرويز • پدر بزدگرد سوم •
شهريز - پسر خسرو پرويز • يکی از فرمانداران باختر ايران، شاهي اشکانی • درچم: فرشته شهريپور و نماينده فره ايزدی، بزرگزاده •
شهريان - از بزرگان ساسانی • درچم: شهريز •
شهريز - (ن • س) • درچم: بزرگ: شهريار، والانتبار •

شهبوار - از بزرگان و نام يکی از بستگان فيروز شاه ساسانی • درچم: بزرگ، والا، فرمند، چيره، پيروز •
شيتار - از بزرگان دربار خشايارشا • درچم: شهريار •
شيدوش - (مانند بيهوش) : نام پدر بهزادان (ابومسلم خراسانی) درچم: درخشان، تابان، فروزان •
شيرزاد - از بزرگان انوشیروان •
شير گُشَسب - (ن • س) • درچم: شيرمرد دارنده اسب نر نیرومند •
شيواسپ - (مانند ميکاشت) : (ن • ب) • درچم: دارنده اسب خوش پيکر •
شيوويه - پسر خسرو پرويز • درچم: شيرسيما، دلير، باشکوه •
غارن - سردودمان خانواده غارن از هفت خانواده بزرگ اشکانيان • يکی از اسپهبدان مازندران، پسر گُشَسب، از سرداران بزدگرد • درچم: جنگجو، دلاور، دلير •
غارن بُرزمهر - از برگزیدگان سپاه بهرام گور • درچم: دلاور بلندبالا و خوش پيکر آفریده ايزدمهر •
عُباد - پادشاه ساسانی، پدر خسرو انوشیروان • درچم: نوآوری، نوسازی •
فاتك - (مانند مادر) : پدرماني •

از شاهزادگان اشکانی • درچم: پاتك **فادوسيان** - دهگان ايران پرستی كه به بهزادان (ابومسلم) چنـد كيسه زبرای نبرد با تازيان داد • درچم: بزرگزاده و نگهبان كشور •
فارناس - پسر مهرداد فرمانروا در مصر • درچم: فربزرگ (شا) •
فرآيين - از بزرگان ساسانی • درچم: دارنده كيش برتر و فروزان •
فراينداد - (ن • ب) • درچم: نيك نژاد بلندپايه، آفریده بزرگی و فر **فراادات** - فرماندار لبيديه در زمان اردشير دوم هخامنشی • درچم: بالاتر از غانون، بلندپايه، بافر •
فرازمنش - پسر فرماندار خراسان هنگام شورش اسكندر گجستگ • درچم: بلندنهاد، والامنش، فرهاد •
فراساسپ - (مانند مراداشت) : از بزرگان ساسانی • درچم: دارنده اسب باشکوه •
فراسپ - (مانند نداشت) : (ن • س) • از بزرگان ساسانی • درچم: دارنده اسب زيباو باشکوه •
فراشوتن - از بزرگان ساسانی • درچم: چيره، پيشرو، توانا •
فراهيم رُوَان - (مانند مراديدگذاشت) نام پدر دُغدوی مادر زردشت • درچم: روان نيك و آماده و آزاد (شا) •

قَرَبَغ - (مانند خرمن) : (ن س) ،
 درچم : شکوه خدایی، فروغ اهورایی
قَرَبُنْدَاد - (مانند درخرداد) : یکی
 از بزرگان ایران کهن • درچم : والیا
 تبار نیک نژاد، زاده فر و فروغ •
قَرَتَرگَه - (مانند همه دربر) : نام
 فرماندار در ایران باستان • درچم :
 بسیار شاداب و سرزنده •
قَرُخَان - (فرخ + ان) : پسر اردوان
 پنجم اشکانی ، سردار خسرو پرویز
 درچم : فرخ ، خجسته ، نیکو •
فرخ زاد خسرو - یکی از پادشاهان
 ساسانی پس از خسرو پرویز •
فرخ شاد - از بزرگان دربار هرمز
 چهارم • درچم : شاد خجسته •
فرخ مرد - پسر خسرو پرویز •
قَرَدَات - (مانند سردار) : برادر
 زاده خشایارشا • درچم : پیشداد ،
 بالاتر از غانون ، نیرومند ، بلند پایه
قَرَدَاد - از بزرگان ساسانی • درچم :
 آفریده فروغ و شکوه •
قَرَدینه - پدر " هور و جن " یکی
 از بزرگان ساسانی • درچم : اندیشه
 بلند ، شکوه آور دین ، فر اندیشه •
قَرَسَاتَر - (مانند در باختر) : از
 نامهای مادی • درچم : سرور ، مهتر
قَرَسِتا - (ن ب او) • درچم : در
 خور سنایش ، برآزندگی ، والایی •

قَرَسِستی - (ن او) • درچم : آموزش
 و دستور ، آیین ، آوازه ، نام •
قَرَسَمَن - (مانند سمبیر) : شاهزاده
 ای اشکانی ، پادشاه گرجستان زمان
 اردوان سوم • درچم : دورنگر ، ژرفا
 اندیش ، دور اندیش •
قَرَشْت آرتَه - (مانند نبست بامن)
 استاندار پارس • درچم : پیام آور و
 پیک راستی و درستی •
قَرَشوشَتَر - از بزرگان ایران کهن
 برادر جاماسب ، داماد زردشت •
 درچم : دارنده شتر راهوار و تیزرو
قَرَناباد - فرماندار فرنگیه در زمان
 داریوش سوم • درچم : گرانیامیه •
قَرَناداد - از بزرگان ساسانی ،
 فرماندار مصر از سوی اردشیر دوم
 هخامنشی • درچم : نیک آفریده ،
 زاده بزرگی و شکوه ، داده فروغ •
قَرَناس - از درباریان اردشیر
 دراز دست • درچم : دلاور بزرگ ، فر
 و فروغ و شکوه دلیری •
قَرَناسپه - پدر کاساندان همسر
 کوروش بزرگ • درچم : دلاور بزرگ و
 فرمانده سپاه دلیر •
قَرَناک - (مانند سرکار) : شوهر
 خواهر کمبوجیه • درچم : باشکوه ، با
 فر و فروغ ، بزرگ و گرانیامیه •
قَرَنامَس - (مانند درجا بس) : یکی

از بزرگان زمان اردشیر دراز دست
 درچم : فر بزرگ ، آفریده شکوه بزرگ
قَرَناکیا - شاهزاده سغدی • درچم :
 آفریده بزرگی و شکوه •
قَرَنباز - (ن ب) : درچم : بلند
 بازو ، نیرومند ، دلاور •
قَرَنبَغ - (ن س) • درچم : فـر ه
 ایزدی ، شکوه خدایی •
قَرَنجَم - (مانند سمندر) : پادشاه
 گرجستان • درچم : جم بزرگ ، فرجم •
قَرَنداد - (مانند سمن زاد) : پسر
 داریوش بزرگ ، برادر خشایارشا ،
 فرماندار مصر از سوی اردشیر سوم
 درچم : داده نیک و والیا ، نیک نژاد •
قَرَنکوراس - از بزرگان ایران در
 چم : بلند پایه و بزرگ ، ارجمند •
قَرَنواز - پدر سورمک ، پادشاه
 گرجستان • درچم : مهر ورز بزرگ •
قَرَنوس - نگد به " فرناس " •
قَرَنَه - (مانند بهمن) : نام اشکانی
 ها • درچم : فر و شکوه ، فره ایزدی •
قَرَنَه کواس - از بزرگان اردشیر
 دراز دست • درچم : گرانیامیه ، والیا ،
 دادای فره ایزدی ، فرمند •
قَرَواک - (مانند سردار) : یکی
 از بزرگان ساسانی • درچم : آغاز
 سخن ، پیش درآمد ، بلند پرواز •
قَرود - پسر خسرو پرویز از شیرین •

درچم : بلند پرواز ، از خود خرسند •
قَرَوَرَتیش - (مانند همه برزین) :
 دومین پادشاه ماد ، پدر هووخشتره
 درچم : پیشرو ، رهبر ، راهنما •
قَرَوزین - از بزرگان ساسانی • در
 چم : درخشان ، فروزان ، پرفروغ •
قَرُوسروش - پسر چهار بخت ، برادر
 فرمه ماه از گرد آورندگان مزدیسنا
 درچم : پیام آور با شکوه •
قَرولاس - (ن ه) • فرمانده جشن
 تاج گذاری کوروش بزرگ • (چ رو) •
قَرهاد - نام پادشاهان و بزرگان در
 زمان اشکانیان و ساسانیان • درچم
 آتش شکوه مند ، فروغ آتش ، آفریده
 فر و فروغ •
قَرهوش داد - فرماندار تبرستان در
 زمان داریوش سوم هخامنشی • در
 چم : دارنده هوش و فر و فروغ •
قَریان - (مانند درمان) : استاندار
 زمان هخامنشیان • درچم : باشکوه ،
 با فر و فروغ ستودنی ، شادکننده •
قَریایپت - (ن ب او) • درچم :
 پدر دوست •
قَریایپت - پادشاه اشکانی ، پسر
 اردوان یکم • درچم : نگهبان شکوه
قَریایپتی - نگد به " فریایپت " •
قَریناسب - (مانند همی کاشت) :
 (ن ب) • از بزرگان • درچم : دارای

اسبان شکوهمند و زیبا .
قَرینام - از بزرگان ساسانی . در
 چم : نامدار ، بلندآوازه .
قَرّیه - (مانند کمره) : (ن . ب) . در
 چم : دوست ، بیار ، همدل .
فوشین - از بزرگان ساسانی (چ . رو)
فیروز - نام پادشاهان ساسانی ، نام
 چندین سردار . در چم : چیره .
فیروز مهران - سردار غبادساسانی
 .
کاردار - پسر نرسی از نخستین
 ارتشتاران سالار زمان ساسانیان .
کارین - سردودمان خانواده کارن ،
 از هفت خاندان نامی زمان
 اشکانیان و ساسانیان . در چم :
 دلیر رزمنده ، جنگجو ، دلاور .
کاکویه - پسر خسرو پرویز ، دایی
 شیرویه ، از بزرگان دیلم . در چم :
 مردمنش ، استوار و نیرومند .
کاکلی - پدر ماکان همزمان نصر
 سامانی و فرمانروای جرجان و ری .
 در چم : مرد ، توانا ، استوار .
کالوسی - از بزرگان ساسانی
 (چ . رو) .
کالوله - (ن . س . ه) . (چ . رو) .
کامبوزیا - نگ به کمبوجیه .
کامبیز - نگ به " کمبوجیه " .
کامور زاد - از بزرگان ساسانی

در چم : نیکبخت ، کامیاب ، زاده بخت
 کامروا ، خوشبخت ، داده کامکاری .
کام سارا - سردودمان خاندان بزرگ
 کامساران در زمان اشکانیان . در
 چم : کامیاب درخشنده .
کامسریه - از بزرگان ساسانی . در
 چم : کامیاب ، کامروا ، کامکار .
کام ناسگیر - شاهی اشکانی که
 مهرداد یکم او را برای فرمانروایی
 خوزستان فرستاد . در چم : کامروا .
کامجو - پسر " زو " ، پدرتهماسب .
 در چم ، خوشبخت ، جوینده کام .
کانداس - پایه گذار دودمان
 دیلمانی از ماد . در چم : آفریده
 بزرگی و شهریاری (شا) .
کانه - پدر و هودا در زمان ساسانیان
 در چم : سرچشمه ، آغاز .
کاوس - (ن . ب) . در چم : توانمند ،
 توانا ، دارای کانونهای بسیار .
کبیروی - (مانند ابروی) : از سرمایه
 داران زمان بهرام گور و دهگان
 هم پیاله او . در چم : زیباچهر .
گدان - (مانند زمان) : از بزرگان در
 زمان ساسانیان . در چم : بزرگان .
گدشان - خاندانی که در خراسان
 و افغانستان و پنجاب پادشاهی
 کردند . در چم : بلندپایگان .
گدی - آوازه یزدگرد دوم . در چم :

بزرگ ، والا ، گرانمایه ، فرمند .
گرماتوس - از خویشان اردشیر .
 در چم : همتای دلوران (شا) .
گردوشا - (ن . او) . در چم : پناه ،
 یاری .
گرسنا - از بزرگان ساسانی (چ . رو)
گرسنا - از نزدیکان خشایارشا . (چ .
 رو) .
کرمانشاه - نام دیگر بهرام چهارم
 ساسانی ، نام پادشاه استخر .
گرگسرا - یکی از درباریان خشایار
 شا . در چم : نژاده توانا ، دلاور نیک .
کرار تون - از بزرگان ایران کهن .
 در چم : سازنده آتش (شا) .
گرتک - (مانند بهمن) : پسر
 یزدین ، برادر شاهان ساسانی . در
 چم : دلاور بیهمتا .
گرناسب - (ن . ب) : در چم : دلیر
 دارنده اسب جنگی .
گروان - (مانند برهان) : پدر غارن
 در چم : دلاور ، نگهبان دلیری .
گرونک - (مانند اروسک) : از بزرگان
 ساسانی . در چم : دلاور ، گرد .
گشترار - (مانند دشت زار) : نام
 چهارمین پادشاه ماد . (چ . رو) .
گشترتی - (مانند دل برکی) : پسر
 دیاکو پادشاه ماد . در چم : آفریننده
 راستی و درستی (شا) .

کشتان بخت - از بزرگان ایران .
 در چم : دارنده بخت بزرگ ، آفرید
 گار خوشبختی و بهروزی .
کشتَر تیو - (مانند دل برپیل) :
 پسر دیاکو پادشاه ماد . در چم :
 آفریننده راستی و درستی .
گشکان - (مانند درکام) : فرزندان
 فرخزاد سردار یزدگرد سوم . (چ .
 رو) .
کشورگیر - بزرگی ساسانی .
کلیاخ - (مانند سرباز) : از بزرگان
 ساسانی . در چم : دارنده روش گاو
 نر نیرومند ، دلاور ، پرزور .
کلیاد - (مانند سرباز) : بزرگی در
 زمان ساسانیان . در چم : نیرومند
 مانند گاو نر تند و تیز ، زورمند .
کلبه - از بزرگان ساسانی . در چم :
 دارنده نیروی گاو نر بسیار خوب
کمبوجیه - پدر و پسر کورش بزرگ
 و پدر کورش سوم . در چم : آفریده
 نژاد بزرگان ، نیک نژاد ، بزرگزاده
 و گرانمایه ، ارجمند .
گم سرکان - (مانند در همدان) : یکی
 از بزرگان خاندان اشکانی . در چم :
 کامیابان ، کامروایان (کم کام) .
گم نَسک - استاندار خوزستان از
 سوی مهرداد یکم اشکانی . در چم :
 پژوهشگر ، جوینده دانش ، دانا .

گنارتنگ - (مانند هماهنگ) : آواز ه
 مرزبان " آبر شهر " زمان ساسانیان
 در چم : فرماندار ، فرمانده ، مرزبان
گندروس - (مانند گفتگوی) : (ن)
 ب) در چم : دلاور ، دلیر ، گُرد .
گواد - امروز " غباد " شده است .
 نگد به " غباد " .
کوبار - از بزرگان ساسانی . در چم :
 دلاور ، نیرومند ، فرماندار پاسارگاد
کورتک - پسر یزدین ، برادرشاهان
 ساسانی . در چم : دلیر بیهمتا .
کورس - نگد به کورش .
کورش - بنیادگزار شاهنشاهی
 ایران . در چم : پرکار خردمند ، پسر
 نیروی دانا ، توانای نیک اندیش .
کوشان - آوازه خاندان کوشانیان .
 در چم : کوشنده ، کوشا ، پرتکاپو .
کوهیار - از بزرگان ایران . در چم :
 استوار ، پابرجا ، توانا .
کیا - نام بزرگان ساسانی . در چم :
 بزرگ ، آزاده ، نژاده .
کیارش - (ن ب) . در چم : درخشان
 بزرگ ، دلاور ارجمند فروزان و بزرگ
کیانوش - (ن ب) . در چم : بزرگ
 کامیاب ، والاپایه کامکار و پیروز .
 جاویدانی بزرگ پیروز .
کی اشگ - (ن ب) . در چم : دلاور و
 نیرومند ارجمند ، بزرگزاده دلیر .

کیاکسار - پسر آستیاک پادشاه ماد ،
 دایی کورش بزرگ ، نام دیگسار
 هوو خستره . در چم : سرور بزرگان .
کیاکسار - نگد به " کیاکسار " .
کیاکسر - نگد به " کیاکسار " .
کیانشاه - از بزرگان تبرستان و نام
 بزرگان ساسانی . در چم : شاه کیان .
کیاوجان - از بزرگان تبرستان . در
 چم : بزرگزاده ، از نژاد کی .
کیت - پادشاه غنوج همزمان اسکندر
 گجستگ . در چم : گیتی (شا) .
کیتان - از بزرگان ساسانی . در چم
 گیتی دار ، نگهبان سپهر (شا) .
کیدار - (مانند میخوار) : (ن س)
 از بزرگان ساسانی . در چم : دارای
 نژاد بزرگی (شاید گیتی دار) .
کیدانه - (مانند میخانه) : آوازه
 بزرگان ساسانی . در چم : بزرگ و
 بزرگزاده بیهمتا و بیگانه .
کی شواسب - از بزرگان ساسانی .
 در چم : دارنده اسبان بزرگنژاده .
کی گوان - (مانند می روان) : نام
 و آوازه بزرگان ساسانی . در چم : فر
 اختران ، شکوه کیوان .
کی کوهزاد - از بزرگان ساسانی .
 در چم : بزرگزاده دلاور و استوار .
کیمران - نامی از سکاییها . (ن)
 م) در چم : توانا و بزرگ و نژاده .

کیوان - از دانیان بهرام گور . در
 چم : ستاره آسمان ، بلند پایه .
کی نام - یکی از پادشاهان اشکانی
 که چند ماه پادشاهی کرد .
کینموس - پسر تیرداد دوم پادشاه
 اشکانی . در چم : کی نام .
کیوس - (مانند ملوس) : پسر غباد ،
 برادر انوشیروان دادگر ، سیزدهم
 نیای سپهبد مرزبان نویسنده دفتر
 مرزبان نامه . در چم : بزرگزاده با
 آرمان و پرخواسته و دارنده چشمه
کابال - یکی از بزرگان اشکانی ،
 نخستین پادشاه اشکانی ارمنستان
 (چ) . (رو) . (ن) . (ا) .
گالوس - پسر خواهر کمبوجیه (چ) . (رو)
گیرو - (مانند ابرو) : (ن ب) ،
 نام یکی از بزرگان ایران باستان .
 در چم : دارنده نیروی بسیار (شا)
گیریه - کماندار داریوش بزرگ . در
 چم : بزرگزاده ، راد ، دلیر .
گراز دات - (ن) . (ا) . در چم : آفریده
 نیرومندی ، توانا ، پرزور .
گرانخوار - فرماندار توس زمان
 یزدگرد ساسانی . در چم : بلند پایه
گردآفرین - هفتمین نیای سپهبد
 بختیار ، پسر فریروز شاه . در چم : زاده
 دلاوری ، آفریده دلیری .

گردبازو - پادشاه مازندران . در چم
 نیرومند ، دلاور ، گُرد .
گردانشاه - یکی از شاهان آبخشک
 هرمز . در چم : دلاور بزرگ .
گردزاد - پدر سپهبد پادوسیان در
 تبرستان . در چم : دلاور زاده .
گردویه - برادر " گردیه " همسر
 خسرو پرویز . در چم : دلاور ، دلیر .
گرسیون - از بزرگان زمان یزدگرد
 سوم . (چ) . (رو) .
گرشا - (مانند درجا) . (ن ب) :
 در چم : گردونه گردان جنگی .
گشتسب - (مانند گلدست) : (ن)
 س) . از بزرگان ساسانی . در چم :
 دارنده اسب نر نیرومند .
گشسب اسپاد - برادر ناتنی خسرو
 پرویز و فرمانده نیروی تور . در چم
 سپهبد دارنده اسب نر نیرومند .
گشسب داد - از پادشاهان تبرستان
 در زمان اردشیر بابکان . در چم :
 دارنده اسب نر نیرومند ، آفریده
 آتش پاک اشویی .
گشسب شاه - از پادشاهان بزرگ
 تبرستان در زمان اردشیر بابکان .
 در چم : شاه دارنده آتش پاک و یا
 دارنده اسب نر نیرومند .
گشسب یزداد - (مانند کهن فرزاد)
 پسر " شهرین " از درباریان بزرگ

نیرومند آفریده بیزدانی •
گُلک - از بزرگان شاپوریکم • درچم :
 کل کوچک دوست داشتنی •
گَنزَبِرَه - گنجور زمان هخامنشیان
گودرز - اشک پنجم • درچم : استوار
 و نیرومند، دلاور •
گوندو قار - (ن ۱۰) • درچم : دلاور
 شکوهمند (شا) •
گولک - (ن ۱۰) • درچم : گل کوچک •
گیاش - (ن ۱۰) • درچم : دلیر
 رخشنده، دلاور با فر •
گیروی - (مانند میجوی) : بزرگی
 در زمان بهرام گور • درچم : شهریار
 پرتوان (شا) •
گیلانشاه - نبیره جاماسب، برادر
 غباد ساسانی، پدر گیل شاه گیلان و
 دیلم، آوازه بهرام یکم ساسانی درچم
 شاه دلاور و پهلوان •
گیلشاه - (ن ۱۰) • درچم : دلیر و
 پهلوان بزرگ •
گیوبره - از هم پیمانان داریوش
 بزرگ • درچم : هستی دار نیک منش •
لاچین - از بزرگان ساسانی • در
 چم : شاهین (شاید ترکی باشد) •
لار - پسر گرگین میلاد •
لشگری - نام یکی از بزرگان •
لَنَبِک - (مانند خرمن) • نام یک

جوانمردی در زمان بهرام گور •
ماتاکوس - از بزرگان خشایارشا •
 درچم : ماه بزرگ (شا) •
ماتیار - از بزرگان بیزدگرد • درچم
 یاری شده ایزد ماه •
ماخوژ - (ن ۱۰) • (چ ۱۰) •
ماد - نام دودمان پایه گذار ایران
 که از آذربایجان و کردستان و بخش
 باختری آغاز شد • درچم : آفریننده
 و مادر و ماه •
مازان - پسر آرتاشس پادشاه
 ارمنستان • درچم : بزرگ منش •
مازستا - پسر داریوش بزرگ • درچم
 بزرگ ، والا ، گرانمایه •
ماکان - از فرمانروایان دیلمی در
 تبرستان ، پسر کاکی • درچم : ماهکی
 یا ماه کیانی •
ماتیس - برادر خشایارشا • درچم :
 ایزد ماه •
ماناک - از بزرگان زمان خشایارشا
 درچم : جاویدان •
مانداکس - (مانند کار با دل) • نام
 پادشاه ماد • درچم : آفریده ایزد
 ماه •
ماندار - سردار دیلمی • درچم : زاده
 ایزد ماه ، جاویدانی •
مانوستانس - از بزرگان هخامنشی

درچم : دارنده نیروی ایزد ماه •
ماندوی - (ن ۱۰) • درچم : جاودان
 و پاینده ، آفریده ایزد ماه •
مانویه - (ن ۱۰) • درچم : جاوید •
مانیان - (ن ۱۰) • درچم : جاویدان
مانداد - (ن ۱۰) • درچم : زاده بی
 مرگی ، آفریده جاویدانی ، انوشه •
ماه آذر - دبیرانوشیروان دادگر •
 درچم : آتش ایزد ماه •
ماه آذر گُشَسب - خوانسالار غباد
 ، جانشین اردشیر سوم • درچم : ماه
 آتشین دارنده اسب نر نیرومند •
ماهید - وزیر غباد و نوشیروان •
 درچم : یاری شده ایزد ماه •
ماه بُرُزین - از بزرگان ساسانی •
 درچم : زیبا و پرفروغ ، ایزد ماه بلند
ماه بُنداد - از بزرگان زمان خسرو
 انوشیروان دادگر • درچم : والانبیا ،
 نیک نژاد یاری شده ایزد ماه •
ماه فرهنگ - فرزند ماهیار • درچم :
 دارنده فر و دانش ایزد ماه •
ماه فرزین - پدر به آفرید • درچم :
 بزرگ زاده دارنده ایزد ماه •
ماهک - از شاهان سکایی زمان
 هخامنشیان • درچم : ایزد ماه •
ماه گُشَسب - پسر بهرام گور • در
 چم : ایزد ماه دارنده اسبان نیرومند
ماه تَرسِی - پدر ماه گُشَسب • درچم

پیام آور شادی دارنده ایزد ماه •
ماهوی - (مانند بانوی) : فرماندار
 سیستان ، پیشکار شاهان ساسانی و
 مرزبان زمان بیزدگرد سوم • درچم :
 ماه کوچک ، ایزد ماه •
ماونداد - (ن ۱۰) • درچم : آفریده
 ایزد ماه •
متر دات - گنجور کورش بزرگ •
 درچم : آفریده ایزد مهر •
مَخَدَج - (مانند خرمن) : پسر
 بیزدگرد نیکوکار • درچم : آتش فروز
 بخش و فروزنده (شا) •
مَخَر - (مانند بهمن) : پسر
 بیزدگرد نیکوکار • درچم : آفریده آتش
 یا آفریده ماه (شا) •
مَدیوماه - از خویشان زردشت • در
 چم : آفریده شده در میان ماه •
مَرتیه - (مانند مردیه) : (ن ۱۰) •
 و نام کسی که در خوزستان در زمان
 داریوش بزرگ خود را شاه خواند •
 درچم : دلاور •
مردان - داماد و خواه — رزاده
 داریوش بزرگ •
مردان یه - (ن ۱۰) • درچم : بزرگ
 زاده ، برجسته و نیکمرد •
مردان سینه - برادر بهرام چوبین
 درچم : دلاور ، گرد ، دلیر •
مردونیا - از یاران داریوش بزرگ ،

پسر خسرو پرویز • درچم: آیین دار
مردشاد - فرزند مرزبان، پدرخدا
 داد ساسانی • درچم: شاد و خرم •
مردفر - پسر خسرو پرویز • درچم:
 مرد باشکوه، فروغ مردان •
مردونیه - داماد کورش بزرگ • در
 چم: دارنده آرمان استوار و والا •
مردویه - نامی آماردی در زمان
 ساسانیان • درچم: دلاور •
مَرزویه - (مانند گردونه) : پسر
 ماهیار • درچم: نگهبان بوم و بر •
مَرَس - (مانند ارس) : یکی از هفت
 سران خاندان پارسی زمان خشا
 یارشا • درچم: سخن پاک و والا (شا)
مَرَسنا - نگه به " مرس " •
مَرَوَزان - (مانند سرنهان) : نام
 فرماندار یمن در زمان هرمز چهار
 درچم: مرزبان •
مَسباد - (مانند سرکار) • (ن • ه) •
 درچم: بزرگزاده، بلند پایه •
مَسکام - (مانند سرکار) • از بزرگان
 دربار خشایارشا • درچم: کامروای
 بزرگ، کامکار پیروز و ارجمند •
مَسریدات - (مانند مردی داد) • از
 نامهای هخامنشی • درچم: والانیا
 و بزرگزاده، نیک نژاد، فرمند •
مگاپات - پسر برادر داریوش بزرگ
 درچم: خدایار، ایزدپناه •

مگاپان - (ن • ه) • درچم: ایزدیار
مگاداد - (ن • ه) : درچم: خداداد
مموکان - (مانند میوشان) • یکی
 از درباریان خشایارشا و یکی
 از هفت سران خانواده پارسی - ماد
مَنَداس - (مانند سرکار) • (ن • ه)،
 اشکانی • درچم: دارنده دلاوری •
مَنَدوی - (مانند کمجوی) : (ن • س)
 درچم: نیک اندیش، زاده اندیشه
 پاک و والا •
مَنوز - (مانند هنوز) • از پادشاهان
 پارسی • درچم: بلند اندیشه، پاک •
منوستان - از بزرگان اردشیر دراز
 دست • درچم: دارنده نیروی مینوی
مَنوش - (مانند هنوز) • (ن • س) •
 نام کوهی که منوچهر بر بالای آن به
 جهان چشم گشود •
منوشان - پادشاهان کرمان •
مَنیژ - از بزرگان پارس • درچم:
 دارنده اندیشه نیک •
مَهید - وزیری در زمان انوشیروان
 دادگر • درچم: ماه پناه •
مِهاسب - (مانند دلخاست) : از
 بزرگان دربار خشایارشا • درچم:
 دارنده اسبان رخشنده •
مِهرا سپند - نگهبان گنج خانه خسرو
 پرویز • درچم: مهراشویی و پاک •
مهران - سردودمان خاندان مهران

و از هفت خاندان نامی ساسانی •
 درچم: خورشید رخشان، ایزدمهر •
مهران ستاد - فرسته انوشیروان
 به نزد خاغان چین، کاروانسالار
 خسرو پرویز • درچم: کانون روشنی
 و درخشش، کانون ایزدمهر •
مهر بازو - استانداری در زمان کورش
 بزرگ • درچم: بازوی ایزدمهر •
مهر بُد - (ن • ه) • درچم: مهر پناه
مهر بُرزین - (ن • س) • درچم: مهر
 بزرگ و دارنده ایزدمهر بلند •
مهر بُنداد - از سرمایه داران زمان
 بهرام گور • درچم: والاتبار، نیک
 نژاد یاری شده ایزدمهر •
مهر بوخت - (ن • س) • درچم:
 رستگاری یافته ایزدمهر •
مهرپاد - آموزاده اردشیر یکه • در
 چم: مهر پناه •
مهرداد - نام شاهان اشکانی • در
 چم: زاده روشنایی و ایزدمهر •
مهر جَشَنَس - وزیر اردشیر • درچم
 خورشید درخشان •
مهرستان - (مانند چهرنگار) • پسر
 شهرین نماینده مازیار، فرماندار
 ساری • درچم: گیرنده یاری ایزدو
 درخشش مهر •
مهر شاه - برادر شاپور پادشاه میشان

مهر شاپور - ارگبُد و نگهبان کاخ
 در زمان یزدگرد یکم •
مهر قَرنا - سیزدهمین پادشاه ماد •
 درچم: آفریده ایزدمهر، مهاریار •
مهرک - پدربزرگ شاپور یکم ساسانی
 و فرمانروای پارس در زمان اشکانی
 ها • درچم: خورشید رخشان •
مهرماه - پسر ساسان •
مهر مردان - پسر سهراب، پسر
 باو، نیای پادشاهان باوندی •
مهر مَرز - پدر بابک ساسانی • درچم
 خورشید بزرگ •
مهر مَس - نگه به " مهر مَرز " •
مهر مَرَسَه - وزیر یزدگرد یکم دوم •
 درچم: خورشید پیام آور شادی •
مهر مَرَسی - وزیر بهرام گور • در
 چم: مهر پیام آور شادی •
مهر ولش - پسر دادمهر چهارمین
 پادشاه خاندان زرمهری تبرستان •
 فرمانروای تبرستان • درچم: دانای
 یاری شده ایزدمهر •
مهرین - (ن • س) • درچم: دارنده
 ایزدمهر رخشان •
مهر هرمز - پسر مردانشاه در زمان
 خسرو پرویز • درچم: دانای دارنده
 ایزدمهر بزرگ •
مَهست - (مانند نیست) • پسر
 داریوش بزرگ • درچم: سردار بزرگ

مَهِمان - از درباریان خشایارشا
 درچم : همانند ایزدماه
میترا دات - نگ به " مترد ات "
میتران - (ن ب) درچم : خورشید
 درخشان ، مهر فروزنده
میترا دات - (مانند بیست داد) :
 چوپانیکه کورش بزرگ را پروراند
 درچم : آفریده ایزد مهر
میترویات - استاندار هخامنشی
 درچم : مهر بُد ، نگهبان فروغ و روشنی
میتروبیازان - نگ به " میترویات "
 میتری - (مانند کیستی) : فرماندار
 سارد در زمان داریوش سوم درچم
 دارنده ایزدمهر و فروغ رخشان
میرک - از بزرگان ساسانی درچم
 بزرگزاده ، بلند پایه
مینویاد - از بزرگان زمان بلاش
 درچم : بهشت پناه
نابارزان - از بزرگان زمان داریوش
 سوم (چ رو)
ناآور - پدر شهرآگم از سپهبدان
 تیرستان درچم : نامدار ، نامور
نام رون - از بزرگان ساسانی
ناورز - (مانند تاکرد) (ن ه)
 درچم : سرباز دریایی ، ناوی
نَبَرزین - (مانند نکردید) : فرمان
 دار گرگان در زمان داریوش سوم

درچم : دارنده ناو آتشین (شا)
نَپَات - (مانند سوار) : شاهسوی
 درپارس ، از نیاکان اردشیر بابکان
 درچم : ریشه دار ، والاتبیار (شا)
نَپَتیه - (مانند مردیه) : (ن ب)
 درچم : نیک نژاد ، از بیک دودمان
نَراشو - (مانند ترازو) (ن او) :
 درچم : پرهیزگار ، پاک ، پارسا
نَرسَخی - (مانند سرسری) : پسر
 شاپور یکم (چ رو)
نَرسویه - از بزرگان ساسانی در
 چم : دلاور ، فرشته پیام
نَرسی - هفتمین پادشاه ساسانی ،
 پسر شاپور یکم درچم : ایزد پیام ،
 دلاور ، دلیر
نَرسی بهرام - پسر بهرام کسه
 پادشاه ایران شد درچم : پیام آور و
 بیک شادی ایزد جنگ و پیروزی
نَریو سَنگ - (مانند هر سو دست)
 (ن او ب) درچم : بیک ایزدی
 و بیک دلیران
نَستور - پسر خسرو پرویز از شیرین
 درچم : پذیرای آتش (شا)
نَمویت - (مانند به رودک) : شاهی
 درپارس از دودمان اردشیر بابکان
 در زمان اشکانیان درچم : نگهبان
 سرسبزی و خرمی (شا)
نوتریگا - (مانند دوستیها) : برادر

سوم اشو زردشت (چ رو)
نوروز - پسر یکی از شاهان خراسان
نوش خسرو - (ن س) درچم :
 نیکنام جاوید ، خوشنام کامروا
نوشرو - (مانند خوبرو) : پسر
 بهرام چوبینه و نیای شاهان ساسان
 درچم : خوشبخت ، جاویدان ، کامروا
 تن ، سیما کام
نوشزاد - پسر انوشیروان دادگر
 درچم : آفریده کامکاری و جاویدی
نوشگان - از بزرگان ساسانی در
 چم : خوشبخت ، جاویدان ، کامروا
نوشیروان - نگ به " انوشیروان "
نوگشَنس - (مانند نوکنند) پسر
 آذر بخت ساسانی درچم : آتش پاک
 نو ، یا دارنده اسب نرنیر و مندنو
نَهاپان - از شاهان سکایی در زمان
 اشکانیان درچم : مردم پناه
نیازم - از خویشان اشو زردشت
نیروفر - پادشاه ایلام در زمان
 اردوان پنجم درچم : پرتوان ، دلیر
نیساناس - (مانند میناساز) : پسر
 شهر فرز (چ رو)
نیکوکردار - نام دیگر اردشیر دوم
نی نیس - نوه یزدگرد نیکوکار (چ
 رو)
نیواسب - (مانند میکاشت) (ن)
 ب) نام بزرگان زمان هخامنشی

و ساسانی درچم : دارنده اسب نیک
 زور مند و دلیر
نیوتیش - (مانند شیرگیر) : نام
 برادر کوچک اشو زردشت درچم :
 دلیر آفریده ، دلاور زاد (شا)
نیوهرمز - پسر مردانشاه در زمان
 خسرو پرویز و شیرویه درچم : دلیر
 اهورایی ، سرور دانای دلاور
نیویکه - (ن او) درچم : شهریار
 دلاور (شا)
وات قَرَدَات - نام یکی از شهریار
 های پارس در زمان اسکندر
 گجستگ و جانشینان او درچم :
 زاده سخن والا ، نیک گفتار
وادگان - (ن او) درچم : ایزدباد
 یا سخنان نیک (شا)
واراستاد - (مانند باران داد) : نام
 شاهزاده ای اشکانی (ن او) درچم :
 کانون استواری یا آفریده نیکی
 و برجستگی و برانندگی (شا)
وارداپت - یکی از بزرگان زمان
 شاپور یکم درچم : آفریده نگهبانی
 دژ و برج ، دلاور و دلیر (شا)
واردان - اشگ نوزدهم اشکانی
 یکی از بزرگان و دادوران ساسانی
 درچم : دلاور ، دژ دار (شا) (دید
 گروهی بر آن است که این نام

بهرام است) ، گل و گلها .
واگِرَزَن - (مانند با دِلِ مَن) - (ن) .
 (او) . (چ) (رو) .
وال ارشگ - پادشاه ارمنستان از
 دودمان اشکانیان در زمان پارتها
 درچم : دلاور نیرومند .
وانان - نام پادشاهان اشکانی ، پسر
 فرهاد . درچم : پیروزمند یا نگهبان
 و مرزبان (شا) .
واندست - نهمین نیای اشوزردشت
 درچم : دلیرینجه ، زوردست (شا) .
وای بُخْت - (ن) (ب) (او) . درچم :
 رستگاری یافته ایزدباد .
وایه یوار - از دادوران بزرگ و نامی
 زمان ساسانیان . درچم : دارنده
 دلاوری ایزدباد (شا) .
وَتَقَرادات - (مانند سرفراداد) :
 نام پادشاهی است . درچم : آفریده
 والای نیک ، نیک تخمه و نیکنژاد ،
 از نژاد بزرگان .
وَحْتَنگ - (مانند سرهنگ) . دایمی
 خسرو پرویز . درچم : سرشناس (شا)
وَحْش - نام یکی از بزرگان . درچم :
 بالنده ، والا ، نیک رُسته .
وَحْشایی - نام بسیاری از بزرگان ،
 (ن) (او) . درچم : مینوی ، بالندگی .
وَرَاز باکور - پسر مهرداد سوم . درچم
 دلاور پاکنژاد .

وَرَاز پَکُور - نگ به " وراز باکور " .
وَرَاز تیرداد - فرمانروای ارمنستان
 درچم : آفریده نیرومندی ایزد تیر .
وَرَاز داد - شاهزاده اشکانی . فرمان
 روای ارمنستان . درچم : نیرومند ،
 زاده نیرو و توانایی .
وَرَازک - نخست وزیر یزدگرد یکم
 درچم : نیرومند ستایش آمیز .
وَرَاز مهر - نام بزرگان ساسانی . در
 چم : دارنده نیروی ایزدمهر ، مهر
 توانا و نیرومند .
وَرَاز نرسی - (ن) (س) . درچم :
 دارنده نیروی ایزد پیام .
وَرَدان - پادشاه اشکانی ، پسر گودرز
 درچم : گل ، دلاور دژ دار .
وَرَجَابَر - (ن) (او) . (ن) (ب) . در
 چم : دارنده نیرو و توانایی ، ارجدار
 و والا ، ارجمند .
وَرَجداد - (ن) (ب) . درچم : والا ،
 ارجمند ، آفریده ارزشمند .
وَرَدانشاه - نیای مرداویج . درچم :
 گل بزرگ ، شاه گل ، دلیر بزرگ .
وَرَدپِت - از بزرگان شاپوریکم . در
 چم : نگهبان دژ ، دلاور ، دوست گل .
وَرَد زاد - پدر لیثام دیلمی . درچم
 آزاده مانند گل ، آزاده دلیر .
وَرَدیک - (ن) (س) . درچم : گل ، دلیر
وَرَدزاد - پسر آتوپ ، پسر تیران دوم

از شاهزادگان اشکانی ، فرمانروا در
 ارمنستان . درچم : زاده نیرو ، آفریده
 توانایی و شکوه .
وَرَزان - بزرگی در زمان شاپور یکم .
 درچم : والا ، ارجمند ، ارزشمند ، فرماند
وَرَزنت - (مانند خرمن) . از بزرگان
 هخامنشی . درچم : والا ترین ، برترین
وَرگس - ریشه اوستایی " بلاش " ،
 " ولخش " پادشاه اشکانی و گردآور
 اوستا . درچم : نگهبان رمه ، خردمند
وَره رام - (مانند کمر دار) . بهرام .
وَره رام اتور - (ن) (ب) (ن) (او) . در
 چم : آتشین منش دارنده نیرو و توان
 ایزد پیروزی و جنگ ، آذر بهرام .
وَسپور - (مانند دستور) . از بزرگان
 و بلند پایگان اشکانی و ساسانی . در
 چم : برتران ، بزرگان ، با آرمان .
وَشْمگیر - برادر و جانشین مرداویج
 و دومین فرمانروای خاندان زیاری
 تبرستان . درچم : شکارچی تیهو .
وَزاسب - (مانند دواند) - (ن) (ب) .
 درچم : دارنده اسب بزرگ .
وَلْخَش - نگ به " بلاش " .
وَلگش - نگ به " بلاش " .
وَلرَشک - نخستین پادشاه اشکانی
 ارمنستان . درچم : نگهبان گله یا
 خردمند دانا .
وَندا ایزد - از بزرگان تبرستان .

درچم : خواسته ایزدی ، خداداد .
وَنَداد امید - از بزرگان تبرستان . در
 چم : امیدوار ، با آرمان .
وَنَداد مهر - از بزرگان تبرستان .
 درچم : بازیافته و آفریده ایزدمهر .
وَنَدآفرین - (ن) (س) . درچم : زاد ه
 خواسته و آفریده آرزویا توانگری .
وَنَدَسب - (مانند سربند) : (ن) (او)
 درچم : دارنده اسبان تیزتک و پیروز
وَنَدوی - (مانند درکوی) دایمی خسرو
 پرویز . درچم : با آرمان ، نیک نژاد .
وَنَدی - برادر خسرو پرویز . درچم :
 با آرمان ، بازیافته ، توانگر .
وَنگهو - (مانند در میو) . آوازه جم
 یا جمشید ، (ن) (او) ، نام بزرگان در
 ایران باستان . درچم : نیک ، والا .
وَنگهوداد - (ن) (ب) (او) . درچم :
 آفریده نیک و برجسته .
وَنگهو زاد - نگ به " ونگهوداد " .
وَنین - (مانند مده) : پسر فرهاد چهار
 و پسر اردشیر سوم . درچم : آرزودار .
وَنون - پادشاه اشکانی . درچم : نیک
 نام ، خوشنام ، چیره ، بالنده .
وَهامان - (ن) (س) . درچم : بهمن .
وَهان - (ن) (ه) (س) . درچم : نیکان ،
 خویان ، برتران .
وَه بَرز - از دادوران ساسانی . درچم
 والای نیک ، بلند بالای خوب .

وَه پناه - یکی از دادوران ساسانی
 وَهْرَام - نگبِه " بهرام " .
 وَهْرَام شاد - از دادوران ساسانی .
 وَهْرَام شاپور - پادشاه ارمنستان در
 زمان بهرام گور .
 وَهْرَام گُشَسَب - پدر بهرام چوبین
 در چم : بهرام گشسب .
 وَهَسُود - (ن . س) . در چم : سودنیک
 وَهَسُودان - فرمانروایی در آذربایجان
 گان . در چم : دارای سودهای خوب .
 وَهَکَرَت - (مانند سربند) . نیای
 دهگانان ، یکی از سه خاندان بزرگ
 زمان انوشیروان دادگر . در چم :
 نیک کرد ، کار نیک ، کردار شایسته
 وَهَمَن - نگبِه " بهمن " .
 وَهَمَن زَاد - پدر شاهین سردار بزرگ
 خسرو پرویز . در چم : آفریده اندیشه
 نیک و والا .
 وَهَمَر - مرزبان ارمنستان در زمان
 بهرام گور . در چم : مهر نیک و بزرگ
 وَهَوَسْتی - (مانند نکووری) . یکی
 از نخستین پیروان اشوزردشت .
 در چم : دارنده استخوان نیرومند و
 خوب ، نیک استخوان ، توانا .
 وَهَوِیْرَز - از فرمانروایان پارس در
 زمان جانشینان اسکندر گجستگ .
 در چم : نیک بالا ، نیک پیکر .
 وَهَو خَشْتَرَه - (مانند نکوترسمن)

در چم : شهریار نیک و والا .
 وَهَوَگَه - (مانند نکوتر) . نام پسر
 اردشیر دراز دست ، یکی از شاهان
 هخامنشی . در چم : نیک و درست .
 وَهَوَمَن - نگبِه " بهمن " .
 وَهَوَمَن چَپر - از بزرگان تبرستان .
 در چم : بانزاد نیک اندیشه .
 وَهَوَمَسَه - (مانند نکوسمن) . (ن) .
 (او) . (ن . ب) . در چم : والای نیک ،
 بزرگزاده خوب ، نیکوی بزرگ .
 وَهَوَمَن - نگبِه " بهمن " (ن . او)
 وَهَوَمَنَه - نگبِه " بهمن " .
 وَهَوَمِیْتَر - (مانند نکوزیست) . از
 فرمانروایان پارس . در چم : مهر
 نیک ، ایزد مهر خوب ، خورشید نیک
 وَهَو نام - آوازه و نام یکی از شاهان
 اشکانی . در چم : نیک نام .
 وَه هَرَمَز - یکی از دادوران ساسانی .
 در چم : سروردانای خوب .
 وَه یَزَدَات - (مانند سردداد) . از
 دادوران نامی ساسانی . در چم : زاد
 نیک ایزدی ، آفریده خوی اهورایی .
 وَه یَزَاد - نگبِه " وه یزدات " .
 وَیَاتَن - (ن . او) . در چم : دارنده
 پیکره و تن فرزانه و نیک .
 وَیَانَا - (ن . ه . س . او) . در چم : با
 خردی ، خردمندی ، فرزاندگی .
 وَیَپَرْد - (مانند میرفت) . از بزرگان

زمان شاپور یکم ساسانی . در چم :
 دارنده فرو فروغ نیک و خوب .
 وَیَدَشْت - دهمین نیای اشوزردشت
 در چم : پیروز دست ، نیایش پراج .
 وَیَدُوش - (ن . او . ب) . در چم : آگاه ،
 دانا ، باخرد ، بینشمنند .
 وَیِرَا ز - (ن . او . ب) . در چم : دلیر ،
 گُرد ، فرمانده ، باخرد .
 وَیِرَاسِب - (مانند میکاشت) . (ن) .
 او . ب) . در چم : خردمند دارنده اسب
 یادارنده اسب باهوش و پیروز .
 وَیِدُویَه - (ن . او . ب) . در چم : پی
 بردن ، دریافتن ، بازشناختن .
 وَیِرُود - (مانند بی سود) . یکی از
 بزرگان زمان شاپور یکم ساسانی .
 از پادشاهان اشکانی . در چم : خوش
 رو ، فراوانی ، پرباری .
 وَیَزَان - نام یکی از بزرگان . در چم :
 در چم : خداداد ، یزداگرا .
 وَیِزِیک - نماینده ایران در نزد
 مراسم فرمانروای روم در زمان اُرد ،
 پادشاه اشکانی . در چم : خدایی ،
 یزدان گرا .
 وَیَسپَار - (مانند دیندار) . یکی از
 یاران داریوش بزرگ در براندازی
 گیوماتای مغ . در چم : درهم شکن
 و پیروز مند .
 وَیَسَپُوسَرَه - شاهزاده هخامنشی .

در چم : پیروز درهم شکننده .
 وَیَسپَه زی - از شاهان سکایی . در
 چم : جهانگیر ، پیروز مند .
 وَیَشْتَا سَب - پدر داریوش بزرگ گونا م
 پسرا و پسر خشیارشا . در چم :
 دارنده اسبان فراوان . و سرکش .
 وَیِنَار - از بزرگان زمان شاپور یکم .
 در چم : آتش ایزد باد (شا) .
 وَیَوَانَا - (ن . او . ب) . در چم : پسر
 فروغ ، درخشان ، تابان .
 هَارِیَاک - وزیر آستیاک پادشاه ماد .
 پدر بزرگ مادری کورش بزرگ .
 در چم : ایزد داد بزرگ (شا) .
 هَامَان - وزیر خشیارشا . (چ . رو)
 هَامُویَه - از بزرگان کارگزار ایزدگرد
 سوم . (چ . رو) .
 هَاوَنَدَاد - (ن . ب) . در چم : نیک
 آرزو (شا) .
 هَاهُوی - پزشک ویژه خسرو پرویز .
 (چ . رو) .
 هَايَمَن - (مانند باربر) . یازدهمین
 نیای اشوزردشت . در چم : ایزد
 زمین (شا) .
 هَتَاک (مانند زمان) . از درباریان
 خشیارشا . در چم : نیک بی همتا و
 یگانه و شا) .
 هَبَاسِب - (مانند رواست) . (ن) .

او ۵۰) • درچم : دارنده اسب نژاده
هَچَتَسَب - (مانند همه بند) • نام
 چهارمین نیای اشوزردشت • در
 چم : دارنده اسب نیک و پاک •
هَخامَنش - نام سردودمان هخامنشی
 و برادر خشایارشا که فرماندار مصر
 شد • درچم : دوست منش •
هَخیش - (مانند زمین) • یکی از
 نیاکان اشوزردشت • درچم : دوست
 و یار و همراه •
هَرام مَترا - نهمین پادشاه ماد •
 درچم : دوست والو ارجمند •
هَرتر - هشتمین نیای اشوزردشت •
 درچم : نگهبان، پاسدار (شا) •
هَردار - نگ به "هرتر" •
هرداد - نگ به "هرتر" •
هَریاسب - (مانند برکاشت) • (ن) •
 او ب) • درچم : ستاره و اختر •
هَردرشن - (مانند درکمند) • نام
 هفتمین نیای اشوزردشت •
هَرزَند - (مانند کردند) • پورسام،
 بزرگی در زمان شاپور یکم • (چ) •
 (رو) •
هَرزَند - نگ به "هرزند" •
هرمز - نام پادشاهان ساسانی • پسر
 انوشیروان دادگر • درچم : سروردانا
 که کوچک شده اهورا مزدا میباشد •
هرمز اردشیر - پسر شاپور یکم و

پادشاه بزرگ ارمنستان •
هرمز دات - یکی از بزرگان ساسانی
 درچم : آفریده دانایی و بزرگی •
هَرواک - نام دیگر خسرو پرویز •
هَرود - نگ به "اَرُد" •
هَروَسپ دان - (مانند درچمنزار) •
 (ن) • درچم : همه چیز دان، دانا
هزاره - بیستمین پادشاه ماد • درچم
 والو، بزرگ، فرمند •
هَشوتَه - (مانند نمونه) • (ن) •
 او) • درچم : فرزانه، باهوش •
هَفواد - شاهان دست نشانده در
 کرمان در زمان اشکانیان • درچم :
 دارنده هفت فرزند یا امشاسپند •
هَگمتانه - پادشاه ماد • نام همدان •
 درچم : همه دان، دانا، آگاه •
هَماک - (ن س) • درچم بسیار، همه
هَمدات - (مانند سرکار) • پسر
 ماهان وزیر خشایارشا • درچم : والو
 زاده، بزرگزاده، گرانمایه •
همدان گُشَسب - رایزن بهرام
 چوبینه • درچم : دانای دارنده اسب
 نر نیرومندیا دانای دارای آتش اشو •
هویر - (ن او) • از بزرگان داریوش
 بزرگ • درچم : دربردارنده نیکی •
هویرَه سَعبا - (مانند خرمن برپا) •
 آوازه شاپور دوم که تازیان را در هم
 کوبید و آنها را به فرمانبرداری وا

داشت • درچم : نیک و والای سوراخ
 کننده شانه •
هویناند - (مانند رویاند) • (ن او)
 نام بزرگان باستان • درچم : رایزن
 و خردمندو دانا •
هویند - نگ به هویناند •
هو تاپه - (ن ه) • درچم : زیباتن •
هو خشیارت - (مانند خوب بداشت)
 پدر شهبانو رخسانا دختر داریوش
 سوم هخامنشی • دارنده فروزه نیک
 و روشن راستی و درستی، شهریار
 نیک و خوب •
هوداسب - (مانند موداشت) • از
 نامهای هخامنشی • درچم : دارنده
 اسبان نیک و خوش پیکر •
هودآور - از فرزندگان • درچم :
 آورنده نیکی و خوبی •
هودین - از بزرگان تبرستان • در
 چم : نیک اندیش، نیک کیش •
هور اوده - اشگ سیزدهم اشکانی •
 درچم : خوشرو • (ن ۱۰) •
هوربُنا - (مانند دورکُنا) • یکی از
 بزرگان دربار خشایارشا • درچم :
 دارنده ریشه و نژاد نیک و فروزان
 و خورشید نژاد •
هورچیتَر - (مانند خوب نیست) •
 (ن ب) • درچم : خورشید نژاد •
هورَه چیتَرَه - پسر اشوزردشت •

درچم : خورشید نژاد • (ن او) •
هورشَه - (مانند دورتر) • پسر
 و جانشین اردشیر سوم • درچم :
 مهربزرگ، نیک رخشان، بالنده •
هورمزدک - از بزرگان شاپور، پسر
 شاه ارمنستان • درچم : مهر دانایی •
هو زان - شاهزاده هخامنشی • درچم :
 نیک دان، دانا، خوش سیما، گل نرگس
هوستان - دانشمندی هخامنشی • در
 چم : نیک نژاد و نیک بنیاد •
هوش آیین - از بزرگان هرمز چهارم •
هوشیار - اختر شناس بهرام گور •
هوفرنا - دهمین پادشاه ماد • درچم :
 پشتیبان نیک، نیک یار •
هوفریان - (ن ب) • آذریاک جان •
هو و خَشترَه - سومین پادشاه ماد • در
 چم : شهریار نیک و خوش اندام •
هووه - خاندان جاماسب داماد اشو
 زردشت • درچم : نیک برجسته •
هی پرانت - (مانند مینگاشت) : پسر
 داریوش بزرگ • (چ) • (رو) •
یزدان بخش - وزیر هرمزنوشیروان
یزدانه - پسر بردیا • درچم : خدایی •
یزدیت - رایزن شهبانوها در زمان
 شاپور یکم • درچم : ایز دیار •
یزدگرد - شاهان ساسانی • ایزداد •
یزدین - وزیر دارایی نوشیروان •

بخش نهم

نامهای سرداران و جانبازان

این بخش در برگیرنده ۶۴۹ نام میباشد.

آبان جادویه - سردار زمان یزدگرد سوم و از پادشاهان بلندآوازه .

آبان جاوید - نگه به آبان جادویه .

آبراداد - سردار کورش بزرگ . درچم برجسته، والا، آفریده بزرگی و برتری

آبراداتاس - نام ایرانی سردار آشور و همسر پانته آکه فرمانبردار کورش شد و به سرداری او رسید . درچم : زاده شکوه و بزرگی .

آتروپات - (مانند راهرودار) : سردار داریوش، فرمانروای آذربادگان پس از شکست داریوش سوم . درچم : نگهبان آتش، آذربان .

آترین - از سرداران داریوش بزرگ که سرکشی کرد . درچم : آتشین .

آترینه - نگه به " آترین " .

آتورپات - نگه به " آتروپات " .

آذرباد - سردار مادی داریوش سوم و از بنیادگزاران دودمان ماد در آذربادگان . درچم : گستراننده آتش و نگهبان آن . نام آتشکده تبریز .

آذرافروز - سردار شاپور ساسانی . درچم : افروزنده آتش، فروغ بخش آذر

آذربرزین - نام دیگر آریوبرزین - سردار نامی داریوش سوم در جنگ با اسکندر گجستگ . درچم : آتش سر برکشیده و برافراخته .

آذر گشسب - (گشسب مانند گذشت)

از سرداران خسرو پرویز و نام یکی از آتشکده‌های شکوهمند ایران . از مرزبانان ارمنستان، سپهسالار فیروز ساسانی . درچم : آتشین دارای اسب نر نیرومند .

آذر نرسی - سرداری ساسانی . در

آذرمان - سردار نامی نوشیروان . درچم : آتش سوزنده درخشان، مانند آذر

آذرمهان - سردار نوشیروان . درچم : آتش بزرگان، پردرخشش .

آذرین - فرمانده لشکر بابک خرم دین . درچم : آراسته، زیب و زیور .

آراسپ - (مانند آراست) : سردار کورش بزرگ . درچم : سوارکار و دارای اسبان تیزرو .

آراسپاس - (مانند شادان باش) : از سرداران مادی و از یاران کورش بزرگ . درچم : دارنده اسبان تیزرو .

آرایش - سردار ایرانی هنگام گشایش هندوستان . درچم : آراستگی، زیب .

آرتایاز - فرمانده گردونه‌های جنگی کورش بزرگ . درچم : راستگو و درست کردار، دلاور نیک .

آرتاپارت - نگهبان ویژه کورش دوم . درچم : پارتی راستگو و درست کردار .

آرتام - سردار کورش بزرگ . درچم : راستگوی نیک اندیش .

آرتوردیا - (مانند یادبودنیا) : از

سرداران نامی ساسانی . درچم : زاده آتش، آفریده آتش بزرگ .

آراساماس - فرمانده سربازان پیاده کورش بزرگ . درچم : آتش بزرگ .

آرمان - سردار خسرو پرویز و رابریز او . درچم : آرزو، خواسته نیک و والا .

آرمه ایتی - سردار هخامنشی . درچم : فرشته مهر و دوستی و فروتنی و بردباری، ایزد زمین .

آریا - فرمانده ارتش ایران در زمان کورش در جنگ "کوناگزا" .

آریاب - سپهسالار کورش بزرگ . درچم : آبرو و منش شکوهمند آریا .

آریابان - فرمانده سواران اردشیر یکم هخامنشی . درچم : نگهبان ایران

آریابروز - سردار داریوش سوم . درچم : آریایی بزرگ و بلندبالا .

آریایغ - دریا سالار نامی ایران در جنگهای داریوش بزرگ با یونان . درچم : نگهبان و خداوندگار ایران .

آریاز - سردار هخامنشی . درچم : رهنما، رهبر، سردار آریایی .

آریازاد - سردار مادی . درچم : زاده ایران زمین، آریایی نژاد .

آریا زداس - (زداس مانند سرکار) : سردار هخامنشی . درچم : آریایی فرمانده هزار سپاهی .

آریا زند - سردار مادی . درچم : از

نژاد آریا - آریایی سرشت .

آریاسپ - (مانند کارداشت) : نام یکی از سرداران کورش بزرگ . پسر اردشیر دوم هخامنشی . درچم : دارنده اسب نیک آریایی .

آریاک - سردار بزرگ ایران و فرمان دار "کاپادوکیه" (آسیای کوچک) . درچم : آریایی بزرگ و نیک .

آریاکین - سردار مادی . درچم : کیان آریا . آریایی بزرگ و والا .

آریاگیو - سردار بزرگ ایران که اسکندر گجستگ همیشه از او می ترسید . درچم : دلاور آریایی .

آریا مرد - پسر داریوش یکم . سردار و سپهسالار خشیارشا . درچم : مرد آریا، آریایی دلاور .

آریامس - سردار و شاهزاده هخامنش . درچم : آریایی بزرگ و والا .

آریامن - فرمانده ناوگان خشیارشا . درچم : نیک اندیش آریایی .

آریامهر - سردار داریوش سوم . درچم : دارنده مهر ایران، خورشید آریا

آریان بان - سردار هخامنشی . درچم : نگهبان ایران زمین .

آریانند - (مانند وارهاند) : سردار ایران و فرماندار مصر از زمان کمبوجیه تا داریوش . درچم : آفریده نژاد آریا، آریایی نژاد .

آریاو - سپهسالار کورش در جنگ "کوناگزا" درچم: آریایی نژاد .
آریایز - فرمانده سپاه کورش دوم .
درچم : دوست آریا، ستایشگر آریا .
آریو برزین - سردار نامی داریوش در جنگ با اسکندر گجستگ در شاه راه شوش - پارس . درچم : شکوه آریا و آتش آریا، آریایی آتشین با شکوه
آریو مرد - سردار خشایارشا . پسر داریوش بزرگ . درچم : مرد آریایی، آریایی توانا و نیرومند .
آریو میترا - سردار داریوش سوم . درچم : خورشید آریا .
آریه - سردار کورش بزرگ . درچم : آریایی ، از نژاد آریا .
آزادیه - سردار ایرانی پس از تازش تازیان . درچم : آزادمش، سوسن سپید و سرو .
آسی تیکاس - سردار مادی . درچم : توانای نیرومند، دلیر توانا .
آله سیاه - نام سرداران آمارد و دالفک . درچم : شاهین سیاه .
آمرگ - (مانند با برگد) : سردار بزرگ داریوش بزرگ . درچم : بیمرگ، جاوید
آنافاس - سردار بزرگ هخامنشی و یکی از سران هفت خانواده بزرگ . پسر آرتامن، از کشندگان گیوماتای مغ یا بردیای دروغین . درچم : با

نژاد، نیک منش، خانواده دار . با تبار .
آناگ - فرماندار پارت در زمان اردشیر بابکان . درچم : دشمن بدی و پاداهریمین (شا) (ن ۱۰) .
آیین گشسب - (گشسب مانند گذشت) : سردار هرمز ساسانی که او را به جنگ بهرام چوبینه فرستاد
آبار - (مانند غباد) : سردار کورش بزرگ . درچم : پیکره نیک، خوش بالا و خوش اندام، بلند بالا و زیبا .
آبارس - (مانند گزارش) : سردار کورش بزرگ در گشایش سارد . درچم : خوش پیکر ، بلند بالا .
آباز - (مانند هراز) : سردار خشایار شا . درچم : خوش بازو، دلیر، توانا
آباگران - (مانند برادران) : سردار نامی شاپور دوم . درچم : بزرگ، دلیر
آبرداد - سردار کورش بزرگ . درچم : بلند آفریده، بزرگزاده، ارجمند .
آبرسام - آرگبد اردشیر بابکان و رزبد (وزیر رایزنی) او . درچم : از سام برتر، برنده تراز شمشیر .
آتان - (مانند گلان) : داماد سردار داریوش بزرگ . درچم : نیک تن، خوش اندام، بلند بالا و زیبا .
آترویات - سردار داریوش سوم که

فرمانروای ماد (آذربادگان و ۰۰۰) شد و نام آذربایجان از اوست . درچم : نگهبان آتش .
ادیاست - (مانند گل کاشت) : از سرداران کورش بزرگ . درچم : کمر بسته و با آهنگ و استوار .
آراسپ - (مانند نداشت) : سردار کورش بزرگ . درچم : دارنده اسب آریایی .
آرباد - (مانند گلدار) : سردار بزرگ داریوش سوم . درچم : نگهبان نیرو و توانایی . دلیر و دلاور .
آرباذ - (مانند گلباز) : نماینده مهرداد دوم در دربار رم . درچم : آرباد .
آریاس - (مانند سرباز) : سردار مادی اردشیر دوم . درچم : راستگوی دلیر
آریسانیس - سرداری مادی . درچم : آریاس (شا) .
آرتاپارت - (مانند برج اباد) : سردار و نگهبان ویژه کورش دوم . درچم : نگهبان راستی و درستی .
آرتایاز - (مانند فرداساز) : سردار خشایارشا، پسر داریوش بزرگ . درچم : راستگو و درستکار .
آرتامن - (مانند بر دامن) : سردار بزرگ هخامنشی . درچم : دارنده اندیشه راست و نیک .

آرتا منش - سردار داریوش بزرگ . درچم : نیک اندیش و راست نهاد
آرتاوند - (مانند برپا کرد) : فرمانده ناوگان خشایارشا . درچم : همبسته راستی و درستی .
آرتیباز - (مانند سرفراز) : فرمانده و فرماندار ارمنستان در زمان دودمان هخامنشی . درچم : راستگو و درستکار
آرتخشا - (مانند سردرها) : سردار چیره بر ارمنستان . درچم : دارنده نیرو و توان . زورمند . توانا . دلاور .
آرتیه یازو - فرماندار بابل . سردار خشایارشا . درچم : دارنده بازوی و نیرو راستین، درستکار و راستگو
آرتیه باهو - سردار خشایارشا . درچم : توانا، نیرومند ، دلیر .
آرتیه بر - (مانند سردربر) : سردار کورش بزرگ . پسر خشایارشا . درچم : دارنده فروزه راستی و درستی، راست منش و درست نهاد .
آرتیه برزن - (مانند کرده برتن) : سردار بزرگ هخامنشی . درچم : پسر و سرشار از فروزه راستی و درستی .
آرتیه برزین - (مانند کرده بدبین) : سردار بزرگ هخامنشی . درچم : دارنده برترین راستیها .
آرتیه سر - سردار مادی . درچم : والای راست و درست، رهبر راستی

آرتَه داد - سردار هخامنشی • درچم آفریده راستی، توانا در راستی •
آرتَه زاد - سردار هخامنشی • درچم : زاده راستی و درستی •
آرتَه سود - (مانند کردبود) : سردار بزرگ هخامنشی • درچم : بهره گیر راستی و درستی، توانا در راستی •
آرتَه کام - سردار هخامنشی • درچم راستکام، درست اندیش •
آرتَه وورد - (مانند برسرکرد) : سردار داریوش بزرگ • درچم : گل راستی و درستی، نماد درستکرداری •
آرتَه وِردیه - سردارنامی داریوش بزرگ و دستگیر کننده بردیای مغ (دروغین) • درچم : ارته وورد •
آرتَه هور - سردار هخامنشی • درچم خورشید راستی و درستی •
آرتَه هخا - (مانند هر دم روا) : یکی از بلندپایه ترین سرداران خشایار شاو نام دودمان هخامنشی • درچم : دوستدار راستی و درستی •
آرتَمند - (مانند دردمند) : سردار بزرگ هخامنشی • درچم : دارنده منش بزرگ، دارنده نهاد راستی و درستی
آرتوخت - (مانند بر دوخت) : یکی از سرداران نامی هخامنشی • درچم راستگو، درست کردار، رستگار راستی
آرتی فیوس - (مانند کردی بگوش)

سردارنامی خشایارشا • درچم : مرد راستی و درستی (شا) •
آرتین - سردار خشایارشا • درچم : دارنده فروزه راستی و درستی •
آردا منش - سردار داریوش بزرگ • درچم : نیک اندیش و راست نهاد •
آرد تمَن - (مانند بردچمن) : سردار هخامنشی • درچم : دارنده اندیشه نیک و بلند و والا •
آرد زاد - (مانند سروزار) : سرداری پارسی • درچم : زاده نیک و راستی •
آردو منش - (مانند هر دو روش) : یکی از هفت سردار بزرگ زمان داریوش بزرگ که گیوماتای مغ را برافکندند • درچم : دارنده راستی و نیکي •
آردمان - (مانند سردوان) : نام یکی از سرداران پیمانگر داریوش در بر اندازی گیوماتای مغ • درچم : راست اندیش و درستکار •
آرده هور - (مانند کرده جور) : سرداری هخامنشی • درچم : توانادر راستی و درستی •
آرزین - (مانند فرزین) : فرماندار پارس در زمان داریوش سوم • درچم ارزشمند، والا، بزرگزاده •
آرژنگ - سپهسالار مازندران • نام دفتر مانی • درچم : آرایش، گران ارج
آرشامنش - (مانند دریا جهش) :

سردارنامی خشایارشا • پسر داریوش بزرگ • درچم : پاک نهاد، راستگو •
آرشتیکا - (مانند گشت بی ما) : رزم آور و سوارکار و پیکارجوی زمان هخامنشیان • درچم : بیکه تاز راست منش، دلاور راست کردار •
آرش تیبره - (مانند رفت بی رمه) نگ به " ارشتیکا " •
آرگ بر - (مانند برگ سر) : سردار داریوش سوم • درچم : نگهبان کاخ •
آرماسب - (مانند برماست) : سردار هخامنشی • دوست اشوزردشت • درچم : دارنده اسب آرام و نیک •
آرمانی - (مانند درمانی) : سرداری از گروه پیروان مانی • درچم : آرمان
آرناک - (مانند برتاک) : نام یکی از سرداران • درچم : رزمنده، پیکارجو
آرنت - (مانند کلقت) : سردار و داماد اردشیر دوم هخامنشی • درچم تند و تیز و چالاک •
آروند پییتی - (مانند دربنسد ندیدی) : سرداری هخامنشی • درچم : جوانمرد، دلیر، توانا •
آروند پای - (مانند دربندکار) : از سرداران هخامنشی • درچم : تندپا، دلیر، شکوهمند •
آریومهر - سردار داریوش سوم • درچم : مهر آریا •

آساک - (مانند گذار) : سردار اُرُد اشگ سیزدهم • درچم : نیرومند (شا)
آسپَه یاره - سردار و فرمانروایی در زمان مادها • درچم : لشگری، سپاهی و نیرومند، دلاور •
اسپهبدان - سردارنامی آمارد •
اسپیتاس - سردار داریوش و شهربان دالفک • درچم : دارنده اسب استخوان درشت و نیرومند •
اسپیتامس - سردار هخامنشی • درچم : سپید درخشان و بزرگ •
اسپیتامن - سردار داریوش سوم • درچم : پاک اندیش •
اسپیتَه آس - سرداری مادی • درچم : دارنده اسب سپید و نیرومند •
استادسیس - دلیر مرد خراسانی که بر تازیان شورید • برادر اردشیر دوم هخامنشی، پسر داریوش دوم • درچم : دارنده اسب تند و تیز، مرد چالاک و زرنگ •
استاو - (مانند بهزاد) : سرداری نامی درچم : پایدار و استوار •
استوواک - (مانند دلجودار) : سردار هخامنشی • درچم : توانا و زورمند •
استیامن - سردار ایرانی در جنگ با اسکندر گجستگ • درچم : دارنده اندیشه نیک و والو فروزان •
استیتراس - (مانند بهدین راد) :